

دخالت امپریالیسم آمریکا در ونزوئلا محکوم است

بعد از عروج چپ در آمریکای لاتین و به قدرت رسیدن نیروهایی که خود را ضد سلطه و سوسیالیست می دانستند ، امپریالیسم آمریکا تهاجم جدیدی را برای برگرداندن کل کشورهای آمریکای لاتین به حیاط خلوت سابق خود و احیای وضع گذشته گذاشته است . امپریالیسم آمریکا بعلت جنایاتی که در یک قرن گذشته علیه مردم آمریکای لاتین انجام داده است مورد نفرت عمومی است. صدها کودتا علیه دولت های استقلال طلب طی یک قرن اخیر و کشتن ، بقیه در صفحه چهارم مفقود الاثر کردن ،

کنفرانس ورشو زیر سایه ی

موج نئو فاشیسم

امپریالیسم آمریکا صاحبان بزرگترین انحصارات سرمایه داری جهان این غول پا گلی اما با دندان های تیز معروف به عمو سام که امپراطوری اش بر بنیاد قتل عام مردم بومی آمریکا و به بردگی کشاندن آفریقایی ها شکل گرفته برای ادامه سرکردگی جهان و پیروزی بر رقبای خود همچنان در تلاش است. تفو براین چرخ گردون که رئیس جمهوری را بر قصر سفید نشاند ه است که ادعای رهبر سازی و شاه سازی برای ایرانیان دارد و متأسفانه نمایندگان خیانت پیشه بورژوازی ایران که از ماهیت سرمایه داری بورکوراتیک و کمپرادوری آن بر می خیزد همچنان چون گذشته بخشی از آنها به ابزار سیاست های تجاوزگران ترامپ تبدیل شده اند. هنات حاکمه نژادپرست کنونی آمریکا که در سیاست داخلی با مقاومت ومخالفت هر روز بیشتر مردم روبروست از هر وسیله ای بقیه در صفحه پنجم

پیروز باد ۸ مارس روز جهانی زن

بار دیگر ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن ، سمبل مبارزه تاریخی زنان در جامعه طبقاتی برای کسب حقوق برابر با مردان فرا می رسد. تاریخ این روز همراه است با مبارزه چندین ساله زنان کارگر که در کنگره ۱۹۱۱ بین المللی سوسیالیست ها با پیشنهاد کلارا زتکین به تصویب رسید. از آن تاریخ تا به امروز مارش عظیم زنان برای برابری حقوق فردی و اجتماعی در جامعه بی وقفه ادامه داشته است. مبارزات زنان جهان در کشورهای مختلف نسبت به سطح رشد و تکامل اجتماعی و نیز تشکل های زنان وظایف متعدد و گاهنا گوناگونی را جلو برده اند. اما همه این مبارزات در راستای برابری زن و مرد و نهایتاً رهایی انسان از قید و بند سیستم استثمار و ستم انسان از انسان بوده است. ناهمگون این مبارزات بعلت ناهمگون مبارزات طبقاتی درخواست هایی را در برابر جنبش زنان جهان قرار داده است که بدون متحد بودن و شرکت مردان در آن به سرانجام نهایی نخواهد رسید . بطور مثال ما در کشورهای متروپول سرمایه داری زنان با شعار برابری مزد مبارزه می کنند در حالی که در جوامع کشورهای تحت سلطه و بویژه مذهبی در خواست هایی از جمله انتخاب پوشش ، بقیه در صفحه دوم

شرایط جدید و وضعیت جنبش کارگری

مدتی است که فعالین کارگری در داخل و خارج از کشور و کسانی که خود را در برابر سرکوب های رژیم جمهوری اسلامی متعهد به دفاع از کارگران و زنان ، بازنشستگان ، نویسندگان و..... می دانند ، متوجه شده اند که موج دستگیری ها و سرکوب های یک ماهه گذشته از فعالین گوناگون اجتماعی به همراه وعده و عید های دورغین و نشان دادن درباغ سبز توانسته است روند اعتلای جنبش های اعتراضی تحرکات روزمره آنرا آهسته تر کند. در عین حال جنبش عمومی همچنان ادامه دارد. و بر پایانش هیچگونه دورنمایی برای حاکمین متصور نیست. این جنبش عمومی که در کف خیابان شهرها و ادارات و ارگانهای حکومتی همه روزه در رابطه با زورگویی ، دزدی واحجافات مختلف جریان دارد به یک جریان تثبیت شده اجتماعی تبدیل شده و در برخی مواقع و شرایط مشخص سیاست مشت در مقابل مشت را جلو می برد. با اینکه برخی از

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



پیروز باد... بقیه از صفحه اول

حق طلاق و حضانت بچه ها و.... در جنبش زنان به شکل قوی و بسیج کننده ای مطرح است.

اگر در گذشته سرمایه داری با بیرون کشیدن زنان از خانه ها و روانه کردن آنها به بازارهای کار و تولید بخاطر رشد سرمایه داری منافع مشخصی را داشت که با رشد تاریخی جوامع همخوانی پیدا می کرد. ولی امروزه سرمایه داری در کشورهای تحت سلطه برای فتح بازارها و غارت منابع طبیعی با دخالت مستقیم برای تحکیم قوانین قرون وسطائی مذهبی سعی دارد زنان را به خانه و کار آشپزخانه و بچه داری برگرداند. در این میان هنوز پیوند های جنبش جهانی زنان در حد احتیاجات آن گسترده نیست. سرمایه داری در برخی از کشورها بازارهای برده فروشی زنان به راه انداخته است که مدیاهای مزدور آنها شرم بشریت می خوانند بدون اینکه نامی از عوامل و عناصر سازمانده و در اندرکار بیاورند.

یکی از مسائلی که سرمایه داری با تقویت و سازماندهی گروههای افراطی علیه جنبش زنان و حقوق برابر زن و مرد براه انداخته است مذهب و دارو دسته های حاکم و غیر حاکم آن است که حداقل در بخش هایی از آسیا، آفریقا و مشخصا خاورمیانه توانسته جنبش زنان را به عقب براند. با تبلیغات دورغین برخی از سازمان های زنان و چپ پوشش اجباری زنان را یک تمایل زنانه و درخواست شخصی نشان می دهند. همانطوریکه سرمایه داری برخی از کشورها را به ویرانی کشیده است، در روابط و مناسبات اجتماعی و انسانی این ویرانی هم اتفاق افتاده است. زنان در چند دهه اخیر در بسیاری از کشورهای جهان حتی از حقوق کسب شده در مبارزه تاریخی شان هم عقب رانده شده اند. سرمایه داری سعی کرده است که آنچنان درخواست های جنبش زنان را به عقب براند که اجازه رانندگی به زنان عربستان سعودی یک "پیروزی چشمگیر" به حساب می آید.

در چند دهه گذشته که با رشد گلوبالیزاسیون سرمایه داری، به قول مارکس توپ خانه کالا و روابط کالائی تمامی جوامع بشری را در هم کوبیده است ما شاهد زن و سکس به عنوان کالاهای جامعه سرمایه داری هستیم. بر طبق آمارهای جهانی تجارت سکس و فیلم های پورنو یکی از پردرآمدترین مشاغل بین المللی هستند و باند های آدم فروش مشغول تجارت بردگان جنسی به اقصاء نقات جهان

هستند. همانطور که در بسیاری از کشورهای جهان دست آوردها و امکانات جامعه از مردم گرفته و یا عقب رانده شده است مثل قانون خانواده در رژیم جمهوری اسلامی. و شاه را مقایسه کنید. هنوز مرکب قانون تک همسری خشک نشده بود که رژیم اسلامی آنرا ملغی کرد و چند همسری را جایگزین آن نمود و این موضوع در بیشتر کشورهای اسلامی زده یا بازگشته است و یا اجرا می شود. در حقیقت حقوق زنان در مشخصا بسیاری از کشورهای آفریقایی و خاورمیانه نسبت به گذشته بدتر شده است. در برابر آن جنبش زنان هم رادیکال تر شده است و خواست های خود را صریح تر و در مبارزه رو در رو با حاکمان جلو می برد. نمونه آن اعتصاب پرستاران در اوایل همین سال بود که بارها انجام شد برخی از درخواست هایش را به رژیم تحمیل کرد.

به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی موقعیت زنان در جامعه را که بسیار ضعیف بود ضعیف تر کرد و قوانین اسلامی را جایگزین قوانین "مدنی" گذشته کرد. زنان در مسئله سرپرستی بچه ها، طلاق، ارث، ثروت، و حقوق اسلامی خانواده گی به مالکیت مرد درآمدند و بسیاری از حقوق گذشته را از دست دادند، در سطح اجتماعی آنها در اوایل با پاکسازی های گسترده روبرو شدند و جدایی زن و مرد در جامعه که رژیم بطور پیگیرانه آنها را به عنوان سیاست رسمی خود جلو می برد. جداسازی را از مدارس، دبیرستان، دانشگاه تا اتوبوس ها و وسایل نقلیه عمومی شروع کرد. اما اولاً رشد تکامل تولید و تکنیک و صنعت بزرگ و روابط نوین اجتماعی با شهرهای بزرگ و ثانیاً مبارزه جانانه زنان ایران تقریباً اکثر آنها را با شکست روبرو کرد. آنهایی که قصد داشتند دانشگاهها را زنانه و مردانه نمایند در آخر کار مجبور شدند صندلی کلاس های دانشگاه را بصورت زنانه و مردانه بچینند، حتی صحبت کردن دانشجویان دختر و پسر را اجازه نمی دادند. اما این سیاست ها در دنیای امروز آنها را به جامعه ای که درصد بالایی تحصیل کرده دارد بیشتر به یک مزاح می ماند تا سیاستی که یک رژیم قرون وسطائی علیه مردمش اجرا می کند. رژیم اسلامی بسیار سعی کرد که درهای اجتماع را بطرف زنان بسته و یا بسیار محدود کند. تقریباً مدیریت دستگاههای اداری را در بست در اختیار مردان گذاشت. زنان را برای انتخاب رشته های دانشگاهی با محدودیت روبرو کرد. هر روزه در ۴۰ سال گذشته با زنان بر سر حجاب در خیابان

ها درگیر بوده است. رژیم تلاش بی وقفه ای را برای بی ارزش کردن زن در جامعه با الگو سازی های وقیحانه انجام داده است. آنها فاطمه دختر محمد را الگوی زن قرار دادند الگویی بی محتوا و پر از ضد ارزش و گاهنا با دروغ های شاذار. اما همه همه بعد از یک دوره عقب نشینی، جنبش زنان بصورت بسیار فعال آنها را در سطحی بسیار گسترده در عرصه های گوناگون اجتماعی سر برآورد و خواب های خوش حاکمین را حرام کرد. امروز زنان تحصیل کرده در سطح عالی قابل مقایسه با حتی دو دهه گذشته نیست، حجاب عملاً به چالش عمومی کشیده شده است، حقوق خانواده زیر پایش خالی شده و رژیم در حال تهیه تبصره و بند های قانونی برای متوقف کردن بخش هایی از آن است. اینها بدون اعتراض، درگیری، ایجاد تشکل های همیاری مستقل از طرف زنان، ورود زنان به عرصه های قدغن شده اسلامی مثل هنر، تحصیلات عالیه، مدیریت شرکت های بزرگ خصوصی و تهاجم برای ورود به عرصه سیاست ریزی های کلان، جنگیدن حتی در دادگاهها برای حق حضانت و طلاق و ارث و.... نشان از رشد یافتگی جنبش زنان ایران دارد. اعتصاب کارگران هفت تپه و شرکت خانواده های کارگران بویژه زنان در تخصص ها و اعتصابات در دفاع از دیگر کارگران بعد از مدتها قدم مهمی در امر مبارزات زنان کارگر در ایران است، ما در سال های گذشته در مسئله بازنشستگان و بالا کشیدن پول مردم توسط بانک ها و اعتراضات مالباختگان با شرکت وسیع زنان در آنها در تمامی شهرها روبرو بودیم. دو دهه نشان داده است که چالش های زنان در عرصه های مختلف برای احقاق حقوق خودشان روبه گسترش است و این امر خوبی برای یادگیری کلیت جنبش زنان از مبارزات زنان کارگر است.

جنبش زنان همچون دیگر بخش های جنبش زنان در دیگر کشورهای جهان دارای نظرات گوناگونی است این نظرات به دو دسته اساسی تقسیم می شوند ۱- برابری زن و مرد امری است که فقط وظیفه زنان است و این جنبش نمی تواند با مردان در جامعه مرد سالار برای رسیدن به برابری متحد شود ۲- برابری زن و مرد امری اجتماعی است و وظیفه کل جامعه است که بخاطر این برابری مبارزه کند و مردان باید برای این مبارزه و در حین آن تربیت شوند و علیه سیستم مردسالار همراه زنان مبارزه کنند این دو دسته نظریات که در بین آنها

زنده باد روز جهانی زن



▶ نظرات گوناگون نزدیک به یکی از آنها وجود دارد. گروه های فمینیست افراطی به دسته اول تعلق دارند. آنها بجای مبارزه علیه سیستم نابرابر و استثمارگر و ستمگر بورژوازی که در شرایط کنونی عامل اصلی بقای مردسالاری است، دشمن خود را در نظرات فردی مردان مردسالار می بینند و راست ترین بخش های آنها ضدیت با مردان را بخشی از مبارزه فمینیستی می دانند. در دسته دوم که بیشتر به نظرات سوسیالیست ها و گروه های چپ نزدیک است هم طیف های گوناگونی وجود دارد بخش های رادیکال آنها اساسا خود را کمونیست می دانند و مبارزه خود را بخشی از مبارزه تاریخی پرولتاریا برای امر رهایی انسان در کلیت می دانند و مبارزه زنان را بخشی از مبارزه طبقاتی در جهت امحاء ستم انسان از انسان می شمارند. روشن است زنان کمونیست همیشه نقش پررنگتر و رادیکالتری در عمل و پراتیک انقلابی زنان برای برابری ایفاء کرده اند. لنین با درک این مسئله تا آنجا موضوع را تحلیل کرد که گفت بدون شرکت زنان هیچ جنبش انقلابی به پیروزی نخواهد رسید. کلارا زتکین در مصاحبه از لنین نقل می کند که "اولین دیکتاتوری پرولتاریا صادقانه در حال صاف کردن جاده برای برابری کامل زنان است این امر پیش دآوری های ادبیات فمینیستی را ریشه کن می سازد" (ص ۳) البته مشکلات زنان در ایران جدا از مسئله حضور طولانی مذهب که تقدس را که ابزاری برای تحمیل و بی حقوق زنان است برای تحمیل توده ها مانند میکروبی شیوع داده است، عدم برابری در مزد، تامین کار، آزادی های اجتماعی و فردی، سنت های عقب مانده تاریخی در جامعه، عدم آگاهی از حقوق خود، مردسالاری نه تنها به عنوان یک سیستم بلکه قبول فرهنگی آن عدم حضور سازمان های صنفی سیاسی آزاد در جامعه بخاطر درگیرکردن زنان در عرصه های مختلف جامعه است. سرکوب های تاریخی در جامعه و اضافه بر آن سرکوب زنان و تحمیل نقش درجه دوم به آنان تأثیرات منفی دیرپایی را در خودباوری زنان به همراه داشته است متأسفانه سیاست های سازمان های مترقی چپ و رادیکال هم آنچنان دقیق نبوده است که بتواند این نیروی عظیم توده ای را با سیاست های درست درگیر کار سازماندهی، مدیریت و متکی به خود نماید. با تمام این احوال جنبش زنان ایران و فعالین این جنبش یکی از فعال ترین جنبش های زنان خاورمیانه است که

علیه یک رژیم قرون وسطایی و ضد زن تا پای جان ایستاده است. هم اینک صدها فعال زنان در زندان های رژیم اسلامی هستند. جنبش زنان همچون دیگر جنبش های مترقی اجتماعی برای رسیدن به خواسته های خود بایستی سد حاکمان کنونی ایران را از جلوی پای خود بردارند. برداشتن این رژیم نمی تواند جایگزینی به غیر از یک رژیم سوسیالیستی که بطور واقعی مسئله آزادی زن را در کلیه عرصه های اجتماعی همراه با آزادی کل جامعه از قید سیستم استثمارگر و ستمگر سرمایه داری به همراه داشته باشد روز زن را به همه زنان کارگر و زحمتکش جامعه تبریک می گویم

زنان متشکل شوید و علیه سیستم سرمایه داری بجنگید

حجاب اجباری و تمامی قوانین ضد زن بایستی ملغی شوند

فعالین زندانی جنبش زنان بایستی بدون قید و شرط آزاد گردند

سرنگون باد رژیم ضد زن جمهوری اسلامی ایران



شرایط جدید... بقیه از صفحه اول

به یک مشکل تبدیل شده است کار به آنجا رسیده است که جناح های رژیم برای زدن یکدیگر بالاترین مسئولین رژیم را در این دزدی و رانت خواری ها بطور مستقیم شریک دانسته و برای هم شاخ و شانه می کشند. فشار مردم به رژیم از یک طرف، تحریم های آمریکا و در آخر دزدی های عناصر رژیم و آقا زاده های آنها، اوضاع را به آتش زیر خاکستر تبدیل کرده است. در دهه گذشته جنبش کارگری قدم به قدم رشد یافته و به عنوان مهمترین جنبش اجتماعی که زنان، دانشجویان و... از آن به حمایت برخاسته اند، اما با شرایط کنونی موقعیت های دیگری بوجود می آید که بایستی از آن استفاده شود. مهمترین آن جمع بندی فعالین جنبش کارگری از آن و یافتن نکات ضعف و قوت آن برای کار آینده خواهد بود. روشن است که جمع بندی درست همیشه باید از هرگونه ذهنی گری بدور باشد و به قول مائوتسه دون نباید پا را برید تا اندازه کفش شود. به این مفهوم فعالین کارگری بایستی شرایط عینی را همه جانبه بررسی کرده و درسهای تلخ و شیرین آنرا بیرون بکشند. این جمع بندی بایستی درسهایی باشند که به کارگران در جهت آموزش آنها داده شود. در غیر این صورت فعالین کارگری تا منتظر »

رهبران» برای جمع بندی بمانند، و سیاست متکی به خود به مفهوم و حرکت از شرایط عینی برای برداشتن مشکلات مبارزه را از دست می دهند. و نمی توانند خود و دیگر کارگران را که زیر هژمونی فکری و عملی دارند تربیت می کنند. جنبش کارگری جنبشی است که در آن بعکس جنبش های بورژوایی و خرده بورژوایی از سیالیت عناصر بسیار کمتری در درون خود برخوردار است به همین دلیل تربیت طبقاتی کارگران آن نیرو و پشتوانه عملی و فکری است که طولانی مدت می تواند به طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی اش کمک کند.

فعالین که بدین ترتیب در مبارزه، آبدیده می شوند برای جنبش کارگری و پیروزی آن نقش تعیین کننده ای را بازی خواهند کرد. بحران کنونی در بالا و پائین و کل سیستم سرمایه داری در ایران. همه نیروهای اجتماعی و طبقاتی را به سوی تدارک برای برنامه ریزی و سازماندهی در جهت مبارزات آینده و سمت دهی قدرت سیاسی ناچارا کشانده است. خیزش های جنبش های اجتماعی دهه اخیر از معلمان و پرستاران تا دانشجویان و مالباختگان و بازنشستگان و... که همه از مزدبگیران جامعه هستند و بخشی از طبقه کارگر و یا نزدیک ترین اقشار اجتماعی نزدیک به طبقه کارگر هستند. بدون فعالین آبدیده و آگاه تنها می توانند به نیروی طبقات بالای اجتماعی و دست به دست شدن قدرت توسط جناحی علیه جناح دیگری تبدیل شود.

کمتر شدن تظاهرات و اعتراضات بزرگ و منسجم همچون اعتصاب کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، معلمان و پرستاران اگر با نگاه صرفا اکونومیستی بررسی نشود. شعارها و خواست های مترقی اجتماعی را بطور عینی در راستای جنبش فرودستان بدانیم در هر اعتراض و تحصن امروزه در جامعه دیده می شود، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تشکل و دهها شعار و خواست، بازتاب خواست های فرودستان و مزدبگیران جامعه و در راس آن طبقه کارگر است. بدین مفهوم اعتراضات مبارزه طبقاتی و کشمکش های آن نه تنها فروکش نکرده است بلکه در حال گسترش چه در شعار و خواست هایش و چه بهره گیری از شرایط و اوضاع جدید است. وقتی مبارزه اجتماعی و کشاکش های آن آغاز می شود هر مبارز و حزب آگاهی می داند که همانطور که راه پیشروی را نشان می دهد باید برای وقت و مسیر عقب نشینی آمادگی و تاکتیک های خود را هم آماده داشته



مردمی ونزوئلا و رئیس جمهور قانونی آن مادورو را دارد. آمریکا با شکستن قوانین بین المللی در حال دخالت در یک کشور مستقل است که با به محاصره اقتصادی کشیدن ونزوئلا سعی در ایجاد شورش های اجتماعی در آن کشور را دارد. آمریکا با کمک های گوناگون اطلاعاتی و مالی به اپوزیسیون؛ در حال راه اندازی یک جنگ داخلی و کودتا در ونزوئلا است.

باید علیه دخالت های آمریکا و اتحادیه اروپا و به راه انداختن جنگ داخلی و ویرانی ونزوئلا مبارزه کرد. بعد از اکوادور و برزیل این بار نوبت ونزوئلاست که یک دولت دست راستی توسط غرب به قدرت برسد. آیا مادورو مانند بشار اسد علیه دخالت امپریالیستی خواهد ایستاد و سناریوی سوریه تکرار خواهد شد و یا مردم ونزوئلا با درس گیری از سناریوی سوریه علیه دخالت در ونزوئلا توسط غرب خواهد ایستاد. در این میان نقش طبقه کارگر و نیروهای سوسیالیست و کمونیست برجسته تر از همیشه است. ونزوئلا بر سر دوراهی بردگی و یا سوسیالیست است. یا طبقه کارگر قدرت سیاسی را کسب میکند و یا آمریکا و غرب، دست نشاندگی و بردگی را جایگزین خواهند کرد.

حزب رنجبران ایران

فوریه ۲۰۱۹



هفت تپه و غیره است. یک قانون دیگر در مبارزه طبقاتی وجود دارد و آن اینکه وقتی یک طبقه مبارزه ای را برای یک خواست شروع می کند تا حل مسئله مبارزه در اشکال مختلف بصورت علنی و نهان، در کف خیابان و در زندان و... ادامه پیدا می کند. این برخوردی انفعالی گرایانه خواهد بود که با هر شکست کل موضوعی را که از لحاظ تاریخی مترقی و دارای حقانیت است به زیر سؤال ببریم این نوع برخورد فقط می تواند دست دشمنان طبقه کارگر را در سرکوب فکری باز کند.

شکل روابط بین حکومت و مردم، دیگر شکل انتقادی ندارد و مردم ما از این دوره گذشته اند که در اشکال کوچک گویی و انتقاد در مجامع عمومی رژیم جمهوری اسلامی را به چالش بکشند. امروز نفرت عظیمی بین مردم علیه رژیم اسلامی وجود دارد. حتی گشتی های امنیتی رژیم که بایستی امنیت عمومی مردم را تامین کنند از ترس جوانان دیگر احساس امنیت نمی کنند. دوران امنیت و قلدری رژیم به پایان رسیده است ولی هنوز رژیم می تواند از ابزارهای سرکوب استفاده کند. کشمکش ها با رشد اختلاف طبقاتی در جامعه در حال تشدید شدن است. بر خیزیم و با درک اوضاع با وحدت و ایجاد سازمان پر قدرت کارگری نقش خود را در این جدال ایفاء کنیم

ع.غ



دخالت امپریالیست... بقیه از صفحه اول

شکنجه و براه انداختن زندان های مخوف و رژیم های مخوف تر و فاشیستی و نیز به فقر و فلاکت کشیدن این کشور ها در جهت تسلط بر نیروی کار ارزان، بازار انحصاری و منابع طبیعی باعث شده است که اکثر کشورهای آمریکای لاتین بعد از دهه ها رهایی از کلونیالیزم هنوز در زیر خط فقر زندگی می کنند. سازماندهی گنگ های مواد مخدر و کنترل بخش هایی از کشورهای آمریکای لاتین توسط این گنگ ها که امنیت اجتماعی را کاملاً مختل کرده است نیز از نتایج سیاست های مخرب آمریکا بوده است.

آمریکا با دخالت های آشکار و پنهان در برزیل یک دولت کاملاً دست راستی و دست نشاندۀ خود را به قدرت رسانده است و در ادامه همین سیاست سعی در سرنگونی دولت

کسانی که کم شدن تحرکات امروز را حاصل شکست و عقب نشینی جنبش کارگری می دانند، نگاهی پراگماتیستی - اکونومیستی به این جنبش دارند. جنبش کارگری در حال شکل دادن به آمادگی عمومی خود و متحدین اجتماعی اش برای تصفیه حساب تاریخی با قدرت، دولت و کل ساختارهای اجتماعی است که در این روند مقطعی از رشد و فروکش ها وجود دارد. یک دهه رشد و حرکاتی که در تاریخ چندین دهه بی نظیر و غرور آفرین بوده است از جمله اعتصاب سرتاسری معلمان، نزدیک به یک ماه اعتصاب کارگران هفت تپه و... ناشی از آمادگی جدید طبقه برای برداشتن قدم های بعدی در صورت جمع بندی درست است. سرکوب ها و درهم شکستن اعتصابات و اعتراضات فقط می تواند مقطعی باشد. دورنمای جنبش کارگری فقط یک موضوع تئوریک و ایدئولوژیک نیست. زمینه مادی و عینی سیستم استثمارگر و سمتر بورژوازی پایه های تاریخی جنبش کارگری را به مثابه گورکنان سرمایه داری قبل از شکل گیری افکار طبقاتی شکل داده است و تاریخ موضوعی ارادی نیست که کسی بتواند مسیر آنرا جابجا کند. انسان ها و احزاب آگاه به روند علمی می تواند روند پروسه ها را تشدید کنند. نقش احزاب کمونیستی در رهبری طبقه کارگر می تواند این پروسه تاریخی را کوتاه تر کرده و از سختی، طولانی بودن آن بکاهد.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی هم قادر نیست از روند سرنگونی خود جلوگیری کند. ایجاد حزب واحد کمونیست قادر خواهد شد که هم سرنگونی رژیم اسلامی را تسریع کند و نیز به ساخت و پاخت های بورژوازی برای بازگرداندن سیستم سرمایه داری در فردای سرنگونی رژیم پایان بدهد و قدرت واقعی را به تولیدکنندگان و سازندگان واقعی جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان واگذار کند.

ما تجربیات گرانمایی از سالهای سرکوب بعد از ۱۳۵۷ که با خون و شکنجه و سرکوب بسیاری حاصل شده، داریم. تجربیاتی که نشان می دهد درهم شکستن یک اعتراض و خواست اجتماعی با کشت و کشتار، بگیری و ببنده، ایجاد خفقان اجتماعی می تواند بطور موقت امکان پذیر شود. اما آغاز مبارزه جدید در مراحل پیشرفته تر و گسترده تری شکل خواهد گرفت. آنها شوراهای کارگری را در سال های ۶۰ مورد هجوم و سرکوب قرار دادند نتیجه آن مبارزات کارگران خاتون آباد

با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد



کنفرانس ورشو...بقیه از صفحه اول

استفاده می کند تا پس از بیرون رفتن از برجام چون متحدان اروپایی اش همراهی نکردند نمایش های را بعنوان متحدانش برپا کند. برگزاری نشست ورشو از آن جمله است. ترامپ و دادوسته نژادپرست راست افراطی او برای پیشبرد سیاست های خود جلسه ورشو را فرا خواندند. نگاهی به شرکت کنندگانش مرا به یاد نشست های پر زرق و برق جمهوری اسلامی در تهران می اندازد که رژیم جیره خوران جمهوری اسلامی را گرد می آورد تا شاید از افراد در سطح منطقه و جهان بکاهد. بنظر می رسد صاحبان قدرت حاکم در ایران و آمریکا از هم یاد می گیرند و از شیوه های مشابهی استفاده می کنند. در تهران در چنین کنفرانس هایی مزدوران جمهوری اسلامی را جمع می کنند و در ورشو هم کمی البته با پوشش های ظریفی از مخالفان رژیم جنایت کار سرمایه داری جمهوری اسلامی را که دل به آمریکا بسته اند گرد آورده بودند. از قرار این نشست بنا بود نقش نشست گوا دولوپ را بازی کند و مهر براندازی را بر رژیم جمهوری اسلامی زند و نمایندگان ایرانی این نشست مجاهدین خلق و رضا پهلوی چنان باد به غبغب انداخته بودند که گفته ی پارسال رئیس امنیت کنونی آمریکا را نقل می کردند که تا فوریه دوهزار نوزده در تهران هستیم . مرتجعان یکی از خصوصیاتشان ذهنی گریست . آنها واقعیات را چون منافشان با سیر تاریخی زندگی و مبارزه طبقاتی در تضاد است نمی بینند . آنها نشست را فرا خواندند غافل از اینکه بحران ساختاری سرمایه داری از یکسو و رشد اقتصادی و سیاسی روسیه و چین از سوی دیگر چنان تضاد هایی را در جهان سرمایه داری بوجود آورده که جز هرج و مرج ، جز نفاق و چند دستگی در میان قدرت های بزرگ و حتی قدرت های نیمه بزرگ و منطقه ای این روز ها دیده نمی شود. از پنج کشور صاحبان حق وتو در شورای امنیت جز خود بانی نشست کسی دیگری شرکت نداشت. اروپای متحد طولانی آمریکا سه قدرت مهم اروپایی که در گوادولپ از جیمی کارتر پشتیبانی کردند یعنی آلمان ، فرانسه و انگلیس اینبار از پشتیبانان برجام و در تلاش برای نجات و حفظ نظام جمهوری اسلامی اند .

نکته بسیار مهم و برجسته در این جریان این است که مبارزه پیروزمند طبقه کارگر ، چپ و کمونیست ها که پرچم انقلابی مستقل علیه رژیم سرمایه داری و امپریالیسم را بلند

کرده اند آشکارا دارد به بدیل اجتماعی اکثریت عظیم مردم تبدیل می شود. مردم ایران انقلابی بدست خود و برای خود می خواهند . این رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی جزئی از این نظام سرمایه داری جهانی است که امپریالیسم آمریکا سرکردگی آنرا دارد. زهی خیال باطل که با همکاری و پشتیبانی آن ویا عربستان سعودی و اسرائیل زیر سلطه ی راستترین جناح های مذهبی یهودی و اسلامی طبقه کارگر و نیروهای وفادار به آن اینبار بگذارند نظامی که بسود اکثریت مردم نیست را به جای جمهوری اسلامی کنونی نشانند.

امروز چپ ایران بر اثر رشد همه جانبه طبقه کارگر هر روز از پراکندگی و تفرقه دوری می کند و زمینه وحدت و یکی شدن هموار تر می شود. تاریخ مبارزات کمونیست ها در این صد سال گذشته تاریخ پر افتخاریست که هم خانواده های کارگری و خانواده های فرهنگی و روشنفکری از آن با خبرند. خرده بورژوا های کتابی و الگو بر دار در صفوف آن با نفی دستاورد ها و افراط ذهنی گرانه در مبارزه ات نظری زمینه را برای رشد سکتاریسم و انحلال طلبی در این چهار دهه بوجود آورده اند که خوشبختانه با خیزش باز هم بیشتر جنبش کارگری و آبدیده شدن کادر های کارگری در مبارزات جاری این نوع نظرات انحرافی دارد از جنبش طرد می شود.

در این اوضاع که رژیم جمهوری اسلامی درمانده و فرومانده است ، که امپریالیسم آمریکا با تمام قدرت تلاش دارد در روند فرو پاشی جمهوری اسلامی موثر افتد و رژیم سرمایه داری دست نشانده خود را جایگزین کند چپ و کمونیست ها باید با در پیش گرفتن یک مشی سیاسی دفاع از منافع طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم ، با حرکت از خواست های آنها در این روز های سخت زندگی ، با شرکت در مبارزات روزمره آنها خود را به نیروی مورد قبول توده تبدیل کنند. امروز پیروزی مشی راستین چپ انقلابی در گرو قبولی آن توسط توده های میلیونی زنان و مردان ستمدیده و استثمار شده ی ایران است.

سرنوشت ایران را بی شک کارگران و اکثریت عظیم مردم ایران تعیین خواهند کرد . بدور باد جیره خوران و نوکران مرتجعان منطقه ای و امپریالیست ها. کارگران و اکثریت عظیم مردم ایران در این چند ساله بویژه در دیمه نود شش عزم و اراده ی خود را برای تغییر و برای سرنوشتی رژیم جنایتکار اسلامی نشان دادند.

وظیفه تشکل های چپ و کمونیست و سوسیالیستی است در حزبی واحد متشکل شوند و برای ایجاد تشکل های کارگری مستقل بدور از هرگونه گروهی گری همه جانبه مبارزه کنند و با طرح بدیل سوسیالیستی به پرچمدار مبارزات توده های عظیم مردم در براندازی جمهوری اسلامی و جلوگیری از طرح امپریالیستی نئو فاشیستها ، تبدیل شوند.

وفا جاسمی



اطلاعیه مشترک نهادهای کارگری

بخشی از این اطلاعیه در جهت پشتیبانی از حرکت مشترک نهادهای کارگری بازتکثیر می شود

بیانیه مشترک سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری و بازنشستگان، در مورد تعیین دستمزد سال ۱۳۹۸

ضرورت حیاتی مبارزه متحدانه برای مزدی معادل سطح متوسط هزینه خانوار در سال ۱۳۹۸ گرانی روز افزون و فلج کننده، بیکاری گسترده و درآمدی ناچیز که برای زندگی حداقلی هم کافی نیست اکثریت عظیم جامعه را به زیر خط فقر سوق داده است. افزون بر این، کارفرمایان خصوصی و دولتی بی پروا از پرداخت مزد کارگران سرپیچی می کنند و صدها هزار کارگر ماه هاست که همان مردهای ناچیزشان را نیز دریافت نکرده اند. تجربه کارگران از زمان تشکیل به اصطلاح «شورای عالی کار» تاکنون نشان داده است که این شورا و کمیته مزد - وابسته به آن وظیفه خود را تأمین رضایت کارفرمایان و دولت سرمایه داری حامی آنها می دانند و در نتیجه تصمیم و اراده دولت و کارفرماها به کارگران تحمیل می شود. اینان هیچ گری از مشکلات طبقه کارگر نمی کشانند و هیچ نانی به سفره کارگران نمی آورند. مزد اکثریت قریب به اتفاق کارگران به مراتب از خط فقر پایین تر است. افزایش حداقل مزد کارگران به بالاتر از خط فقر و به مزدی درخور یک زندگی عادی و متوسط، فقط و فقط با همت و مبارزه خستگی ناپذیر خود کارگران و سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری میسر می شود. به همین دلیل از نظر ما





مرجعی که صلاحیت تعیین مزد برای کارگران را دارد خود کارگران و نمایندگان منتخب آنان است. حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که نمایندگان مستقل کارگران که یک طرف اصلی موضوع مزد هستند باید بتوانند خواست کارگران را بیان کنند و اراده آنان را در مقابل کارفرمایان و در سطح جامعه اعلام نمایند و برای اجرای آن تلاش ورزند. اما همه می‌دانند که در ایران سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری از بحث و مذاکره مزد منع می‌شوند، همان گونه که از دیگر موضوعات و فعالیت های کارگری منع شده‌اند. سرمایه‌داران برای پایین نگه داشتن دستمزد همه چیز را زیر پا می‌نهند و از همه اهرم های قدرت برای حفظ منافع خود استفاده می‌کنند. کارگران در قدرت جایی ندارند و از این رو تنها راه کارگران اتحاد و همبستگی با هم طبقه‌های خود و مبارزه متحدانه برای دستیابی به حقوق و منافع مشترکشان است. در اواخر سال ۱۳۹۶ تعدادی از تشکلهای مستقل کارگری با توجه به هزینه متوسط خانوار در سطح کشور و سطح تورم موجود و نرخ تورم مورد انتظار برای سال ۱۳۹۷، مبلغ حداقل مزد را پنج میلیون تومان اعلام کردند. واقعیت نشان داد که در تعیین این مبلغ هیچ گونه اغراقی صورت نگرفته بود. حتی آمارهای رسمی مؤید درستی این واقعیت‌اند: بر اساس آمار بانک مرکزی در زمینه بررسی بودجه خانوار شهری برای سال ۱۳۹۶، هزینه متوسط یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۶ حدود ۴۲ میلیون تومان در سال و یا ماهانه ۵/۳ میلیون تومان (سه و نیم میلیون تومان) برآورد شده است. این هزینه برای خانواری است که تعداد متوسط اعضای آن برابر با ۲۸/۳ نفر (سه و بیست و هشت صدم) باشد. پس هزینه متوسط یک خانوار ۴ نفره در سال ۱۳۹۶ تقریباً معادل ۲۷/۴ میلیون تومان (چهار میلیون و دویست و هفتاد هزار تومان) در ماه بوده است. صندوق بین المللی پول نرخ تورم در ایران را برای سال ۹۷ حدود ۳۰ درصد و برای سال آینده حدود ۳۴ درصد برآورد کرده است (که البته تخمینی حداقلی است). برای محاسبه هزینه متوسط یک خانوار ۴ نفره در سال ۱۳۹۷ باید ۳۰٪ به چهار میلیون و دویست و هفتاد هزار تومان هزینه سال ۱۳۹۶ افزود که در نتیجه هزینه متوسط یک خانوار چهار نفره در سال ۱۳۹۷ به رقمی در حدود ۵.۵ میلیون تومان در ماه می‌رسد. بر همین اساس با توجه به اینکه نرخ تورم

در سال آینده طبق برآورد صندوق بین المللی پول به بیش از ۳۴ درصد می‌رسد، برای محاسبه میانگین هزینه زندگی یک خانوار ۴ نفره در سال ۱۳۹۸ باید ۳۴٪ به مبلغ ۵.۵ میلیون تومان در ماه افزود که بیش از ۷ میلیون تومان در ماه می‌شود. بنابراین خواست حداقل دستمزد به مبلغ ۷ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۸ خواستی منطقی و بدور از هر گونه اغراق است. ما از همه کارگران و فعالان کارگری و همه سازمان های مدافع حقوق کارگران می‌خواهیم تا از حداقل دستمزد به میزان ۷ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۸ پشتیبانی کنند و با روشنگری و کار توضیحی برای مردم حقانیت این خواست را به پیش ببرند. طرح این خواست و مبارزه برای پیشبرد آن به روش های مختلف از نظر اقتصادی و معیشتی و مقابله با فقر سیاه تحمیل شده بر کارگران حائز اهمیت بسیار است. برای کارگران در مقابل شرایط خوارکننده موجود، تلاشی مصممانه برای دستیابی به حقوق خود به لحاظ اجتماعی و انسانی نیز دارای ضرورت و اهمیت درجه اول است.

- ۱ اسفند ۱۳۹۷
- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری
- گروه اتحاد بازنشستگان



۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلاب و یا دست به دست شدن قدرت

این روزها جمهوری اسلامی در حال تدارک سالگرد ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بود، روزی که قدرت دولتی از رژیم سلطنتی به رژیم جمهوری اسلامی رسید. رژیم جمهوری اسلامی دارد جشن تولد ۴۰ سالگی خود را برگزار می کند. تولدی منحوس که با سرکوب شدید آزادی های اجتماعی، و کشت و کشتار مخالفان سیاسی آغاز شد و در ادامه خود اکثر حقوق و آزادی های فردی اجتماعی را هم که در طی مبارزات و تلاش های سخت بدست آمده بود، پس گرفت.

عوامل رژیم اول با شعار «یا روسری یا تو سری» علیه آزادی و برابری زنان قد علم کردند و سپس سرکوب سازمان های سیاسی و صنفی و اجتماعی را پی گرفت تا رژیمی گورستانی را بر ایران را حاکم کند. جنگ ایران و عراق و سوء استفاده رژیم از شرایط پیش آمده و اشتباهات سازمان های سیاسی به تحکیم آن کمک کرد. رژیمی که همانند همه رژیم های مرتجع و استثمارگر جهان با وعده و وعید های فریبنده آزادی و عدالت و... به قدرت رسیده بود با عملکردش تمامی توهمات را از چشم سازمان های سیاسی و مردم معترض پاک کرد. در طی ۴۰ سال گذشته ما با کارنامه سیاهی از کارکرد رژیم قرون وسطائی اسلامی روبرو هستیم که به هر مشکلی که امروز در جامعه ایران وجود دارد دست خون آلود و فاسدش در تولید آن بصورتی آشکارا و مستقیم دیده می شود. در حقیقت تحکیم هژمونی روحانیت بر جنبش های توده ای معترض علیه حکومت مطلقه و استبدادی سلطنت سال های ۵۶-۵۷ خود شکست آنرا از پیش رقم زده بود، آنهم در شرایطی که نه طبقه کارگر ایران از تشکلات صنفی و سیاسی خود برخوردار بود و نه سازمان های جنبش چپ و کمونیستی متحد، آگاه و با تجربه بودند. خلاء سیاسی سال های بعد از انقلاب را که بطور جدی با زودودن توهمات نسبت به رژیم آغاز شده بود را سازمان های رادیکال اجتماعی ایران نتوانستند پر کنند. سرکوب و قتل عام های سالهای دهه ۶۰ آنرا تشدید هم کرد. این مسئله که جمهوری اسلامی محصول رژیم گذشته و یا بهتر بگوئیم نتیجه سیاست های رژیم شاهنشاهی است که مذهب و دم و دستگاه روحانیت را علیه کمونیسم در ایران کاملاً زیر بال و پر گرفته بود، امروز دیگر نه یک تحلیل بلکه با اسناد تاریخی کاملاً ثابت شده است. رژیم شاه با کمک روحانیت در هیئت رهبری آیت الله کاشانی در کودتای آمریکا به قدرت رسیده بود و تا مقطع سرنگونیش هیچگاه علیه روحانیت موضعی اتخاذ نکرد. و همیشه قدرشناسی خود را بخاطر آن کمک ها به روحانیت و دارودسته های مذهبی نشان داد. حتی خرداد ۴۲ هم نتوانست به این پیوند خاتمه دهد. خمینی شاه را نصیحت می کرد و او همیشه در سفرهایش از زیر قرآنی که یک آخوند آنرا گرفته بود رد می شد. این دوران خوش متحد بودن علیه کمونیسم با آغاز پایان گرفتن دوران جنگ سرد، فروپاشی شوروی و نقشه غرب برای کمک به جریانات مذهبی در خاورمیانه خیلی زود پایان



یافت. جنبش انقلابی سال ۵۶-۵۷ که بسرعت گسترش یافت و توده ای شد، محصول تضادهایی بود که در دوران شاه تلمبار شده بود. این تضادها اساسا در دو زمینه سیاسی و اقتصادی شکل گرفته بود. از یک طرف یک اقتصاد وابسته به سرمایه داری جهانی که میلیونها دهقان کنده شده از زمین را به حاشیه شهرها رانده و آنها را به کارهای ساختمانی و نیمه تولیدی وا داشته بود و در گذار از یک اقتصاد بسته نیمه فئودالی به یک اقتصاد وابسته و فعال در حال توسعه در چهار چوب یک کشور تحت سلطه و پیرامونی، بزرگ شدن یک باره شهرها بدون نقشه و بوجود آمدن هزاران آلودگی ناشین در حاشیه شهرها که در اقتصاد عملا جایگاه ارتش بیکار و نیمه کاری را تشکیل می دادند که هیچ پشتوانه مالی مگر در عقبگاه سنتی یعنی روستاهای خود از قبیل زمین و گاو و گوسفندانی که هر روز کمتر و کمتر می شد نداشتند. و اقتصاد صنعتی کشاورزی و واردات کالاهای کشاورزی خارجی ویرانی آنها تسریع کرده بود. افشار و طبقاتی را بوجود آورد که بقول معروف از اینجا رانده و از آنجا مانده شده بودند. افشاری که بطور دائم توسط دارودسته روحانیت به لحاظ فکری و در جهت سبک کردن بار و فشارهای زندگی جدید تغذیه می شد و خرافات و عقب ماندگی فکری با وسعت تمام توسط مساجد و دم و دستگاه مذهب گسترش می یافت.

مسئله دیگری موضوع سرکوب های سیاسی و بسته شدن فضای دموکراتیک در جامعه ایران بویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که باعث شد که نه تنها حزب توده به عنوان کمونیسم مورد هجوم و سرکوب قرار گیرد بلکه رژیم شاه حتی به نیروهای ملی گرا و دموکراتیک هم رحم نکرد و تقریبا همه روزنامه ها و سازمان ها و نهادهای اجتماعی را به تعطیلی کشاند. روند تشدید غیر دموکراتیزه شدن ایران تا ایجاد یک حزب دولتی به نام حزب رستاخیز هم رفت. اکثر روشنفکران در زیر فشار سانسور قرار داشتند و اجازه هیچگونه انتقادی به رژیم شاه وجود نداشت توصیه شاه به مخالفین گرفتن پاسپورت و از ایران رفتن بود. سیستم سیاسی رژیم شاه حکومت مطلقه بود و اکثر نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا همه فرمایشی بودند. رژیم شاه توانست با کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد به قدرت برسد ولی همراه با گرفتن قدرت، نفرت عمومی از خود و سیستم پادشاهی را نهادینه کرد رشد اقتصادی که در زیر سایه

غرب جلو می رفت هم نتوانست جلوی آنها بگیرد. انقلاب سال های ۵۶-۵۷ در اشتباه، فریب و ناآگاهی و عدم سازماندهی تودهها توسط یک نیروی دموکراتیک و انقلابی به دست به دست شدن قدرت توسط بورژوازی از شکل پادشاهی به اسلامی حتی در همان اشکال سازماندهی سیاسی بصورت حکومت فردی ولایت مطلقه انجامید. تلاش و فداکاری های عظیم مردم در جهت سرنگونی رژیم عقب مانده شاهنشاهی از صحنه اجتماعی ایران دارای دست آوردهای چندی هم بود. از جمله اینکه این انقلاب خفته ترین و سرکوب شده ترین طبقات فرو دست اجتماعی (اگر چه در موقعیتی محدود) به جلو مبارزه اجتماعی کشاند. اعتصاب عظیم کارگران شرکت نفت، مبارزه زنان علیه حجاب اجباری، ایجاد شوراهای کارگری، مقاومت دانشجویان دانشگاهها علیه ارتجاع تازه به قدرت رسیده، مبارزه ملیت های مختلف، ترک، کرد، ترکمن و عرب و... بخاطر حق برابر ملی، جنبش دهقانان علیه باقی مانده فئودال ها و سیستم فئودالی، نه تنها مبارزات اجتماعی برای رسیدن به درخواست های افشار و طبقات فرو دست جامعه را متوقف نکرد، بلکه بعد از دست به دست شدن قدرت و بعثت عدم تحکیم رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی موقعیت ویژه ای بوجود آمده بود که مبارزات اجتماعی شکل ها و درخواست های خود را بیان کرده و برای آن دست به مبارزات اجتماعی بزنند. از طرف دیگر رژیم اسلامی هم از همان روز اول با بهره گیری از امکانات دولتی و حتی رژیم شاهنشاهی بویژه ساواک و سازماندهی لومپن های و افشار ناآگاه و عقب مانده علیه جنبش های اجتماعی، جامعه دچار تنش های شدیدی بود. رشد کمی سازمان های سیاسی و درگیری های شدید خیابانی بین سازمان های سیاسی با اراذل و اوباش حزب اللهی علیه محدودیت های روز افزون اجتماعی و تهاجم حزب الله برای نابودی آنها و حمله به ترکمن صحرا و کردستان و خلق عرب و..... چهره جامعه را کاملا دگرگون کرده بود. از یک سو ضد انقلاب حاکم جدید در حال تمرکز، سازماندهی و تهاجم علیه انقلاب و بوجود آوردن یک جامعه تسلیم شده و سکوت گورستانی بود و اینرا با تیرباران ها و اعدام های علنی و مخفی و چاقو کشی و قمه کشی و لات بازی در خیابان های شهرها برای چشم زهر گرفتن از هر مخالفی در راستای انهدام کامل اعتراض از هر نوعش به جلو می برد. سازمان های سیاسی قادر

به جلوگیری از این روند نشدند و جنگ ایران و عراق آنها تشدید هم کرد. روشن بود که عقب نشینی سازمان های سیاسی در واقع عقب نشینی آزادی و دموکراسی و تحکیم یک رژیم توتالیتر بود که بعثت مذهبی بودنش از فرهنگی بشدت عقب مانده و قرون وسطائی و جنایتکارانه برخوردار بود. پایان جنگ ایران عراق که همراه بود با قتل عام زندانیان سیاسی هم نتوانست که جنبش اعتراضی را که بصورت آتش زیر خاکستر حرکت می کرد در هم بشکند. اما این جنگ یک نیروی نظامی جنگ دیده و یک بوروکراسی عظیم دولتی را بوجود آورد که تا کنون همانند بختکی منابع مالی را می بلعد و یکی از دلایل وضع وخیم اقتصادی کنونی است.

اما آن جنبش عدالت خواهی و دموکراسی طلب بعد از جنگ نه تنها بعد از کشتار زندانیان سیاسی عقب نزد بلکه به سطح اجتماعی و معترض و علنی فرا روئید. انتظارات اجتماعی بعد از جنگ را نمی شد فقط با کشتار جواب داد. رژیم خوب می دانست که نه در برابر آن، تیغ کشی جواب می دهد و نه تسلیم. حوادث سال های بعد، از کشتار دانشجویان در هجوم گله های حزب الله به کوی دانشجویان تا انتخاب خاتمی و بالا کشیدن اصلاح طلبان فریبکار در انتخابات گوناگون مجلس، شوراهای شهر و روستا و ریاست جمهوری و غیره بصورت مهندسی شده نتوانست تضادهای درونی و بیرونی حاکمیت را تخفیف بدهد اما برای مدتی امکان مانوردهی رژیم را طولانی تر کرد. همزمان موقعیت هایی بوجود آمد که جنبش زنان، کارگران، روشنفکران و.... با تمام فشارها و سربه نیست شدن ها و مرگ های سازمان یافته و زندان و شکنجه توسط دستگاههای امنیتی قادر شد خود را از حالت بطئی خارج و مجددا در جامعه مطرح شود. نقطه عطف این تلاش جنبش عظیم دیمه ۱۳۹۶ بود که اساسا طبقات زحمتکش جامعه در آن شرکت کردند. اگر اعتراضات سال ۸۸ یک جنبش اعتراضی عمومی به رژیم بود که شعارهایش توسط جنبش سبز دزدیده شده و قلب شده بود اما جنبش دیمه آن فضائی را بوجود آورد که جنبش های اعتراضی اجتماعی بصورتی سازمانده تر شده و ادامه دار تر و در راستاهای رادیکال تری خود را مطرح کنند. از آن زمان جامعه ایران بطور روزمره شاهد اعتراض، اعتصاب، تحصن است. در عین حال این دوره شکل گیری تشکل های مستقل کارگری است،



تشکل هایی که رژیم سعی کرد آنها را در همان سال های ۵۷ به بعد در نقطه خفه کند.

رژیم جمهوری اسلامی در ایران ۴۰ سال شده است. کارنامه این رژیم در سیاست خارجی، نفوذ در مناطق شیعه نشین خاورمیانه، مخالفت پوچ و بی محتوای ضد امپریالیستی، نزدیکی به شرق، ترور مخالفین سیاسی در خارج، تجارت و قاچاق از اسلحه و مواد مخدر، نفوذ در بازارهای کشورهای همسایه و هژمونی طلبی منطقه ای. و ورود به جناح بندی تضادهای امپریالیستی

در زمینه سیاست داخلی سازماندهی یک بوروکراسی عظیم دولتی با ارگان های موازی در نهادهای مختلف، رهبری مطلقه فردی، گسترش سازماندهی یک قشر عظیم انگلی به نام روحانیت و سپردن قدرت دولتی به آن، گسترش خرافات و مذهب، رشد فرهنگ دو شخصیتی بودن، تلاش برای به خانه راندن زنان و تحمیل نابرابری اجتماعی و فردی به آنان، انهدام بخش های بزرگی از محیط زیست. سازماندهی یک اقتصاد دلالی و رانت خواری و خواباندن تولید در بسیاری از رشته ها و تکیه به بخش نظامی، تشدید اختلاف طبقاتی، و ضدیت با آزادی های فردی و دموکراسی برای طبقات فرو دست جامعه و تحمیل درجات بسیار پائین تری از خط فقر به طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، ما در تمام دوره ۴۰ ساله این رژیم با معدل تورم ۱۸-۲۰ درصد روبرو بوده ایم. نفتی ماندن اقتصاد ایران، فرسوده ماندن زیر ساخت های صنعتی، تجاری و کشاورزی ایران. رشد بیش از دو برابری جمعیت، هجوم بیشتر از روستاها به شهرها و خالی شدن بسیاری از روستاها. سازماندهی کشاورزی تجاری و واردات و تجارت کالاهای اساسی در بازار از طریق دولتی و غیر دولتی، به یغما بردن بودجه های دولتی از طریق بانک ها، واردات و صادرات، ایجاد یک سری شرکت های غیر دولتی توسط آقا زاده ها و بالا کشیدن بودجه های دولتی توسط این شرکت ها، براه اندازی شکنجه و زندان، پایمال کردن حقوق زندانی سیاسی برای داشتن وکیل در دادگاه. سازماندهی دانشگاه های انقلاب و روحانیت و گذاشتن قوانین کاملاً طبقاتی جداگانه حقوق جزاء در سیستم قضاوت و سرکوب کردن ملیت های مختلف تحت عنوان امت واحده و....

رژیم اسلامی ۴۰ سالگی خود را سن پختگی می داند. سن پختگی در حبله در جلو بردن

مرتجع حاکمین اسلامی و امپریالیست ها را به شکست بکشاند. سرنگونی رژیم اسلامی بدون یک آلترناتیو انقلابی همان چیزی است فریبکاران سیاسی در بی شکلی های مختلف سیاسی مطرح می کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب

زنده باد سوسیالیسم

ع.غ



انقلاب سوسیالیستی تنها راه رهایی است

انقلاب سوسیالیستی را کارگران و توده های عظیم مردم استثمار شده و ستم دیده که با براندازی رادیکال نظام سرمایه داری کنونی هیچ چیزی برای از دست دادن ندارند در حا لیکه با استقرار نظام سوسیالیستی جایگزین، همه چیز را بدست می آورند. تدارک می بینند و به سر انجام می رسانند. چنین است برنامه سیاسی حزب رنجبران ایران در مرحله کنونی تاریخی، برنامه ی انقلاب سوسیالیستی. انقلابی است ماهیتاً ضد سرمایه داری و امپریالیسم بعنوان سرمایه داری انحصاری، نبردی است نهائی بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار که به زور و با درهم شکستن قدرت کامل حاکمیت، طبقه کارگر به قدرت سیاسی دست می یابد و زمینه را برای پایان دادن به دیکتاتوری طبقاتی برای همیشه فراهم می سازد. انقلابی است با دور نما ی جامعه کمونیستی که پیروزی نهایی اش در گرو انقلاب سوسیالیستی در کل جهان و پایان دادن به هر نوع ستم و استثمار انسان از انسان است. بی شک این دور نما چهره ای از نیم بشریت تحت ستم کنونی زنان خواهد داشت و در هر گام به جلو زنان از پیشتازان این جنبش تاریخی خواهند بود.

انقلاب سوسیالیستی ایران که هم اکنون در دستور کلیه احزاب و سازمان های طرفدار طبقه کارگر قرار دارد، انقلابی است در گام نخست باید نقش گورکنی و به خاک سپاری نظام سرمایه داری را به اجرا در آورد و این کار در صورتی تحقق می یابد که طبقه کارگر بتواند اکثریت عظیم مردم

ارتجاعی ترین سیاست های ویرانگر اجتماعی که باعث شده است جامعه ای سرخورده و منتفر از حاکمیت با هزاران بلایای اجتماعی و آماده برای سرنگونی این رژیم نکبت بار داشته باشیم. در طی ۴ دهه حاکمیت توده ها با مبارزه دائمی اجازه ندادند که جمهوری اسلامی بتواند مانند طالبان و داعش افغانستان و سوریه و عراق دیگری درست کند. در بسیاری از موارد این مبارزات باعث شده است که رژیم در سیاست های ارتجاعی اش عقب نشینی کند. شاید این عقب نشینی ها هنوز سیستم را درهم نشکند اما این روندی که دو دهه است آغاز شده در حال عروج و فتح سنگرهای دیگری از درخواست های اجتماعی است. رشد مبارزات توده ها در طی چند سال اخیر به شکل گسترده اجتماعی شعار مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی را فراگیر کرده است. این شعاری است که «دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد»

تولد جمهوری اسلامی محصول مشترک بورژوازی مرتجع ایران و بورژوازی بین المللی است به همین دلیل هنوز اسلام دولتی و گروه های اسلامی نیرویی شایسته پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم از طرف امپریالیست ها هستند. اما وقتی مبارزات مترقی و رادیکال اجتماعی همچون سال های ۵۶-۵۷ به دوران انقلابی فرا روید آنها شکل های درنده برفی هستند که در آفتاب مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی و سوسیالیسم آب خواهند شد. این وظیفه طبقه کارگر و کمونیست ها تا آنرا به انجام برسانند در غیر این صورت ما باز هم از دور دیگری دست به دست شدن قدرت توسط جناح های بورژوازی و تکرار سناریوی به قدرت رسیدن رژیم بورژوازی در اشکال دیگری در ایران خواهیم بود. در اوضاع کنونی که جمهوری اسلامی درگیر بحران اقتصادی در درون و کشمکش های خارجی است. ترامپیست های وطنی بوی کباب شنیده اند. آنها از راه روهای کنگره های غربی تا کنفرانس ها برای امپریالیست ها مشغول خوش رقصی هستند که در آینده ایران سهمی هم از قدرت به آنها برسد. انقلاب و طبقه کارگر اجازه این خوش رقصی ها را به بورژوازی ایران در قالب مجاهد و سلطنت، رژیم چنچ های ترامپی و اصلاح طلبان درون و بیرون حکومتی نخواهد داد. تلاش کمونیست ها برای جلوگیری از این سناریو در شکل استراتژی و تاکتیک های درست می تواند تمام نقش های بورژوازی

زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم



را در انجام آن شرکت دهد و آنچه جایگزین می کند در خدمت آنها باشد. انقلاب بی است که از همان آغاز و بلافاصله پس از پیروزی در خدمت اکثریت عظیم توده قرار دارد و طبق منافع آنها و خواست آنها عمل می کند.

بنابر شرایط مشخص جامعه ایران، انقلاب سوسیالیستی کنونی ایران با توجه به ویژگی های تکامل جامعه هنوز بخشی از وظایف مانده از انقلابات بورژوا دموکراتیک را به عهده دارد که در اولین گام های انقلابی باید بدان بپردازد. وجود چنین وظایفی به هیچوجه نباید مرحله کنونی انقلاب را بورژوائی و در خدمت نوعی دیگر از نظام سرمایه داری تحت عناوین سکولاریسم و دموکراسی ارزیابی کرد. کلیه بدیل های کنونی برانداز که از سوی امپریالیسم آمریکا پشتیبانی می شود از این نوع می باشند و بسود طبقه کارگر نیست.

پرسش اساسی برای جوانان سوسیالیستی که پس از رستاخیز تهیدستان دیماه نود و شش به این کاروان تاریخی کارگری برای سوسیالیسم پیوسته اند اینست:

چگونه می توان چنین وظیفه سنگینی را به سر انجام رساند؟

پاسخ بدین پرسش آسان نیست، کار جمعی طلب می کند و وحدت کمونیست ها را در حزبی متحد یکی شده با شرط ضروری و مبرم در پیوند فشرده با جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش های توده ای. اما کمونیستها، کسانی که کمونیسم علمی را راهنمای اندیشه خود قرار داده اند، آنهایی که اصول جمعبدی شده ی تاریخی مارکس را در باره ی جوامع بشری درست می دانند و طبق آن از طبقات، تحلیل طبقاتی و مبارزه طبقاتی برای پاسخ علمی به این پرسش آغاز می کنند نه از دوری راه و نه از بغرنجی و سختی آن هراسی دارند و بر اساس اصول و برنامه باید یکی شوند و جمعی و متحد به پیشروی ادامه دهند. پراکندگی کنونی چپ بزرگترین لطمه را به امر بدیل اجتماعی کارگری که تنها نیروی راستین و موثر آزادی خواه و ضد امپریالیسم است می زند.

تاریخ جوامع بشری گواهی میدهد هر طبقه ای در مسیر تکاملی خود، با توجه به ویژگی های تاریخی و منطقه ای شیوه های خود را طبق شرایط زمانی، رشد و وسایل تولید و علم بکار برده است. امروز ما در دوران تسلط کامل بورژوازی و سرکردگی انحصارات مالی آن در سراسر

جهان از یکسو و پیشرفت تکنولوژی در عصر سیبریک هستیم. واقعیت اینست که بورژوازی نه تنها چرک و خون از پنجه هایش چکیده و می چکد و میلیارد ها انسان را در مقیاس جهانی تحت ستم و استثمار شدید دارد بلکه همچنین قادر شده اکثر قیام ها و انقلابات کارگری را در میدان های نبرد طبقاتی به شکست بکشد و دژ های محکم جوامع سوسیالیستی را هم از درون تسخیر نماید.

این واقعیت در مورد کشور خودمان و حتی منطقه بسیار برجسته دیده می شود. مگر نه که پس از انقلاب کبیر اکثر حزب کمونیست ایران در منطقه گیلان توانست شوروی ایران را بنا نهد ولی بدست قشون ضد کمونیست ارتجاع به سرکردگی رضا میر پنج و پشتیبانی نیروهای مسلح امپریالیسم انگلیس از پا در آمد. از آن زمان تا بحال که صد سال می گذرد طبقه کارگر ایران در نبرد دائمی برای بدست آوردن حقوق خود بوده و کمونیست ها بعنوان پیشقروان از خود گذشته این طبقه در راه رهایی و برابری نسل اندر نسل جان خود را فدا کرده اند. چنانچه خواهیم از دو قرن مبارزه طبقه کارگر و بویژه طبقه کارگر ایران در صد سال گذشته جمعبدی کنیم تا سرمشقی باشد برای جواب گفتن به پرسش چگونه انقلاب سوسیالیستی را می توان به سر انجام رساند باید گفت طبقه حاکم چه در ردا و عبا ی قشر روحانیت و در نظام جمهوری اسلامی وجه در لباس بوروکراتیک اداری - نظامی سلطنتی ناسیونالیستی سرکوبگر، مستبد و ضد کمونیسم بوده است. منطق حاکم آن ها تنها زور به مردم و تبنانی با امپریالیسم بوده و هست: در نتیجه برای طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک و کمونیست ها منطقی جز مقاومت و مبارزه به اشکال گوناگون و تا حد قهر آمیز در موثر ترین شکلش باقی نگذاشته اند. دیالکتیک زندگی و مبارزه این امکان را در عمل به طبقه کارگر و پیشروانش نمی دهد که از همان روز اول با خواندن مانیفست حزب کمونیست همه راه و چاه ها را به جلو بشناسد، هر طبقه ای نه تنها در پراتیک خود مجبور است بیاموزد و اصول را با شرایط مشخص کشورش تطبیق دهد. جنبش کمونیستی و کارگری ایران در جستجوی راه در این صد سال گاهی به کوره راه ها گرفتار شده اما هیچگاه از پای در نیامده، هیچگاه امید به پیروزی را از دست نداده و منطق طبقه کارگر که اتحاد، مقاومت، مبارزه، و پیروزی است را همچنان بکار برده است. از خیزش

عمومی دیماه نود شیش بار دیگر این مشی طبقاتی و تاریخی آشکارا در پیشاپیش کلیه جنبش های توده ای نمایان است و میرود به گفتمان عمومی جامعه برای خروج از بحران ساختاری کنونی تبدیل شود. حزب رنجبران ایران در مسیر فعالیت طولانی خود پس از گذشت از دوران پر تلاطمی، با داشتن تحلیل های موضعی و عمومی از شرایط ایران و جهان و جمعبدی دایم از پراتیک خود و از دست دادن بهترین کادر ها و اعضای از جان گذشته در زیر شکنجه و در میدان های تیر و اعدام زیر سلطه دیکتاتوری هر دو رژیم سرمایه از همین منطق پیروی کرده است و با تصحیح اشتباهات و آموزش و نوسازی دایمی با درایت تر از گذشته در پاسخ به پرسش بالا روی سه خصوصیات انقلاب ایران تاکید دارد:

سخت، بغرنج و طولانی است

سخت است چون دشمنان طبقاتی آن از یک نوع حکومت دیکتاتوری قرون وسطائی است، از یک درآمد هنگفت منابع ملی بویژه نفت صادراتی بر خوردار است. دین و خرافات برای مدت طولانی به ایدولوژی مسلط تبدیل شده است. تجربه انقلاب پنجاه و هفت بخوبی نشان داد که چگونه دشمنان طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی قادرند با همکاری امپریالیسم و قدرت های بزرگ جهانی با دست بدست کردن قدرت سیاسی بزرگترین جنبش توده ای مردم را بسود خود مصادره کنند و پس از آن خون خوار تر از نظام سلطنتی به قلع و قمع نیروهای چپ و کمونیست بپردازند. براندازی نظام استثمارگر سرمایه داری کنونی و جایگزینی اش با یک نظام سوسیالیستی وظیفه آسانی نبوده و هنوز هم نیست بخصوص در شرایط کنونی جهانی و دیکتاتوری سیاه ارتجاعی ولایت فقیه حاکم در ایران که بار دیگر امپریالیسم و بورژوازی ایران در همسویی با هم در پی بدیل دیگری برای انحراف جنبش کارگری و انقلابی توده ها هستند.

تا بحال انقلابیون سوسیالیست در ایران در حرف و عمل، در مشورت با برادران طبقاتی و احزاب هم مسلک زمان هایی با الگو برداری از تجارب آن ها و زمانی تحت عنوان شرایط مشخص ایران و تاکید روی ویژگی ها راه های گوناگونی را آزمایش کرده اند و با تمام اینکه به شکست منجر شده ولی تجارب زیادی بدست آمده و چنانچه بر اساس این تجارب حرکت کنند می توانند ره صد ساله پیموده شده را که پرولتاریای جوان ایران باید افتان و خیزان طی می

سرنگون باد رژیم ضد زن اسلامی در ایران



کرد تا بدین جا می رسید کوتاه کنند. خوبی ماتریالیست های تاریخی در این است که درک گذشته را با جمع بندی درست و مکرر در مکرر بارش دانش و فاکت های نوین که مبارزه طبقاتی، آزمون های علمی و مهمتر اندیشیدن و تجزیه تحلیل بدست می آورند قادرند بعنوان چراغ رهنما برای پیش روی به جلو و رسیدن به هدف های معین شده بکار گیرند.

بغرنج است

چون نه تنها صف آرائی طبقاتی داخل جامعه بلکه رقابت نیروهای امپریالیستی و ارتباط آنان با طبقات و اقشار داخلی سیمای بغرنجی را بدست میدهد. خرده بورژوازی در جامعه ایران و شرکت وسیع آن در جنبش های مدنی و سیاسی یکی از عوامل مهمی است که پرولتاریا نتواند صف آرائی منظمی را به سود رهایی نهایی خود سازمان دهد و در این صد سال گذشته این قشر نقش بت عیاری را بازی کرده است، در احزاب و سازمان های چپ و طرفدار طبقه کارگر بسیار فعال بوده در عین خدمت در زمینه هایی از جمله گروهی گری و خود مرکز بینی کنونی نقش منفی داشته است. از سوی دیگر بوروکراسی اداری و نظامی دیکتاتور ها را سر و سامان داده و در جبهه ایدئولوژیکی و فرهنگی تولید کننده ی اصلی افکار رفرمیستی و ضد انقلاب سوسیالیستی بوده اند. چنانچه بخواهیم ریشه های طبقاتی گرایش های انحرافی و اپورتونیزم را در جنبش کارگری و کمونیستی ایران در این صد سال گذشته جستجو کنیم بی شک به نقش این قشر عیار و مار خوش خط و خال خرده بورژوازی می رسیم :

هم به راست رفته و هم زمانی به چپ. هم رو به کارگران داشته و هم در ارتباط با بورژوازی همسو شده است. رشد کمی طبقه کارگر تا سطح بالای پانزده میلیون در صورتی می تواند بسود بیرون آمدن از این بغرنجی شود که اصول کمونیسم علمی در عمق جنبش کنونی چپ و کمونیستی در پیوند با جنبش های عملی کنونی کارگری موثر افتد و کادر های آگاه مسلح به تئوری علمی کارگری استخوان بندی تشکیلات کمونیستی را محکم کرده باشند. رسیدن به چنین سطحی آسان نیست باید یک روند مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه ای را طی کرد. حزب رنجبران ایران از این منظر است که روی وحدت و یکی شدن چپ و کمونیست براساس اصول و برنامه از یکسو و پیوند با جنبش کارگری از سوی دیگر تاکید دارد. تجربه نشان می

دهد وحدت های موسمی؛ تک هدفی و ژله ای یا موزائیکی که به وحدت عمل معروف شده اند و ریشه ای در میان کارگران ندارد به جایی نمی رسند و پرولتاریا همچنان به شکرانه سر این قشر عیار که این روزها همه جا بازگیر است بدون یک حزب سیاسی پیشرو انقلابی از نوع بلشویکی باقی می ماند.

طولانی است

بنا بر این با توجه به دو خصوصیات با لا به درستی می توان طولانی شدن انقلاب در ایران را لمس کرد. در پاسخ به چگونه باید انقلاب سوسیالیستی را انجام داد باید از دو خصوصیات سخت و بغرنجی جامعه ایران که طبقه کارگر و نیروهای آزادیخواه و کمونیست هزینه سنگینی پرداخته تا بدین درایت برسد، حرکت کرد. باید دو نکته بالا را در سر لوحه ی اصولی کار گذاشت. روی مرز بندی طبقاتی پافشاری کرد، طبقه کارگر و اکثریت عظیم توده ها را مایه اساسی انقلاب سوسیالیستی دانست و بدور از هر گونه توهم حزبی را ساخت که اصول کمونیسم، علم رهایی طبقه کارگر را بعنوان افکار هدایت کننده اش بکارگیرد، اصول را نه بعنوان دگم بلکه بعنوان راهنما برای یافتن راه های مشخص و منطبق با شرایط مشخص بکار گیرد و در کلیه امور و روی انقلاب سوسیالیستی در خدمت اکثریت عظیم توده ها و به دست آنها پافشاری کند. در ایران امروز طبقه کارگر، حزب پیشرو سیاسی آن و انقلاب سوسیالیستی بدون بسیج و متشکل کردن اکثریت عظیم توده ها به پیروزی نمی رسد و اگر هم برسد موقتی است در نیمه راه می ماند.

امروز هر چه می کشیم از فرو ریزی های گذشته و اشتباهات مدعیان رهبری است و یا در موضع تاریخی طبقه کارگر قرار نداشتند یا هیچگاه مسلح به جهانبینی کمونیسم علمی نبودند. چنین انقلابی و چنین وظیفه ای یک عهده گیری عظیم تاریخی کل بشریت است که از ریشه آنچه را که کاذب است اما قرن ها باور داشته و طبقات ستمگر و استثمار بعنوان افکار کل جامعه مسلط کرده اند باید براندازد و جایش کمونیسم علمی را به افکار هدایت کننده کل جامعه تبدیل کند. این وظیفه سنگین که هم سخت است و هم انجامش از پیچ و خم های فراوان می گذرد در مسافتی طولانی به سر انجام خواهد رسید. زمان لازم است تا همه جاگیر شود و جهان کنونی متافیزیکی را به جهانی با اندیشه های ماتریالیستی و دیا لکتیکی به آراید. به گفته لنین همان قدرت عادت اگر

مواظب نباشیم ما را از پا در می آورد. اما آیا باید چون انقلاب کردن سخت و بغرنج است تا آن زمان دست روی دست بگذاریم تا خود بخود همه شرایط فراهم شود طبعن پاسخ منفی است این ویژگی ها و خصوصیات باید کمک کند بهتر از گذشته به کار خود ادامه دهیم و با درایت تر به کار انقلابی و سازماندهی بپردازیم. از چپ روی های کودکانه و راست روی های پیرانه پرهیز کنیم. درست در این اوضاع است که نقش حزب یکی شده ی کمونیستی، حزبی مسلح به تئوری علمی، با برنامه ای برای انقلاب سوسیالیستی و در پیوند با طبقه کارگر اهمیت می یابد.

چگونه باید به پیشروی ادامه دهیم؟

از درک درست روند تاریخی مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در انقلابات اروپا بود که لنین جمع بندی تاریخی خود را انجام داد که برای انقلاب کردن به یک حزب انقلابی نوع بلشویکی احتیاج است. از درک درست مائو از جامعه چین و صف آرائی طبقاتی بود که پس از سال ها انحرافات راست و چپ رهبری حزب کمونیست چین با نقد انقلاب دو مرحله ای نظریه انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر را ارائه داد.

چگونه می توانیم در پرتو این دو انقلاب کبیر که جهان را از ریشه دگرگون کرد و با توجه به شرائط مشخص جامعه ایران و اوضاع جهانی خط مشی عمومی انقلابی خود را ترسیم کنیم و زمینه را برای اجتماعی کردن بدیل کارگری فراهم سازیم؟ در این زمینه کار های پر ارزشی ارائه شده است. آنچه مبرم و ضروریست در تشکیلاتی که لنین آنرا حزب پیشرو پرولتاریا نام گذاشت و خصوصیاتش را پس از پیروزی انقلاب اکتبر بعنوان تجربه بلشویک ها در سه نکته بیان کرد، این نظرات را یکی و یک دست کرده، به افکار هدایت کننده جمعی و تدریجی طبقه کارگر و اکثریت عظیم توده تبدیل کنیم. بنابراین باید رو به دریا داشته باشیم و در این اوضاع خروش مبارزاتی و وظیفه مرکزی، مبرم و ضروری را وحدت کمونیست ها در یک حزب واحد قرار دهیم. هیچ وظیفه ای عاجل تر و مبرم تر از این وظیفه نیست. باردیگر نمایندگان بورژوازی، خرده بورژوازی ایران در پی بدیل تراشی خود هستند. بر درگاه های اسرائیلی گرفته تا آمریکایی و عربستان زانو می زنند و بخشی از بورژوازی حاکم هم در حال ریزش و پیوستن به آنها هستند. تجربه انقلاب ۵۷ باردیگر به شکلی دیگر



جوانان انقلابی بلند است و ما را فرا می خوانند. فردا خیلی دیر است، امروز، همین ساعت، همین لحظه را دریاب کاری کن. رفیق، فردا خیلی دیر است.

محسن رضوانی



**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر
نظرات**

**حزب رنجبران ایران
می باشد،**

**دیگر نوشته های
مندرج در نشریه رنجبر
به امضا های فردی
است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**

در جنبش جهانی... بقیه از صفحه آخر

ناخالص داخلی، بدهی عمومی، سرمایه ای است که اگر بدان بهره ای را که به ۶۰،۰۰۰ میلیون دلار پرداخت میشود اضافه کنیم، یعنی معادل رقم سالیانه تولید ناخالص داخلی است. به عبارت دیگر این قبیل کشورها از ذخایر خود برای پرداخت بدهی ها استفاده می کنند و دلار را برای کنترل تورم نگه می دارند. به همین جهت امروز ارزش ذخایر دست نخورده به ۷۰۰۰ میلیون دلار نمی رسد.

طبق گزارشات هفتگی، تولیدات صنعتی پالایش و تصفیه ANCAP (پالایشگاه نفت اروگوئه در لا تجا با ظرفیت ۵۰۰۰ بشکه در روز). که جهت تعمیر و نگهداری متوقف شده بود، "کاهش ۱،۸ درصدی را ثبت کرده است. رکود اقتصادی در بخش های برق، گاز و آب (۴،۴٪-)، کشاورزی (۲،۱٪-) و بنگاهای مالی (۱،۹٪) ... در حالی که صادرات کالا و خدمات

برداری از تجارب کشور های دیگر از جمله دنباله روی از تئوری به اصلاح فوکو یا موتور کوچک و بزرگ و یا راه محاصره شهر ها از طریق دهات به امر ایجاد یک حزب بلشویکی بویژه کار در میان کارگران کم بها داد. در نتیجه در استانه انقلاب دارودسته کیانوری بر مرکزیت حزب توده و اکثریت چریک ها مسلط شدند و بر جنبش کارگری که می بایستی دارای یک حزب واقعی انقلابی باشد لطمه زدند و شرایط را برای یک شکست تاریخی که همچنان درد ورنجش پس از چهل سال است با ماست مهیا ساختند. و متأسفانه تا به امروز هم این گرایش اپورتونیستی عمده نه تنها جمعبندی درستی از پراتیک خود نداده بلکه همچنان راست تر در جهل انحرافی خود باقی مانده است. سومین نکته درستی خط مشی عمومی است. لنین در جمعبندی خود خطاب به کمونیست های خاور تاکید دارد تنها معیار نهایی، درستی خط مشی عمومی و مشخص در مبارزات روزمره توده ها است که معلوم می شود حزب راستین است، از منافع طبقه کرگر و توده ها در برابر دشمنان نشان دفاع می کند. کمونیست های ایرانی در این صد ساله در این زمینه تا اندازه ای موفقیت بدست آورده اند اما هنوز وظیفه سنگین اجتماعی کردن برنامه سیاسی خود را در پیش رو دارند.

با توجه به نکات بالا پاسخ ما به اوضاع چیست؟ کمونیستها یک وظیفه سه بعدی پیوسته ای را بعد دارند: برنامه ی انقلابی پرولتاریائی را برای یکی شدن در حزبی واحد براساس شرایط مشخص کنونی جامعه ایران با شرکت همگانی و در روندی مشترک بریزند، از جنبش جاری کارگری همه جانبه پشتیبانی کنند و امر سازماندهی جنبش کارگری را بعنوان مرکزی ترین امر حزب سازی از لحاظ تشکیلاتی محکم در دست بگیرند و کار توده ای برای ایجاد بدیل کارگری و تبدیل آن به بدیل اکثریت عظیم مردم ایران در برابر بدیل های بورژوازی به امر دائمی و روزانه خود تبدیل سازند. اوضاع برای انجام این وظایف خوب است، امپریالیسم در سراسر جهان رو به فروپاشی و اضمحلال است. با ید زمان را در یافت، هزاران کار هست که در خدمت این وظیفه سترک باید انجام داد، هزاران جوان کارگر وزحمتکش در این سال ها پا به میدان مبارزه گذاشته اند، احتیاج به آموزش و هدایت دارند، باید شایستگی در تقسیم کار، در واگذاری وظایف داشته باشیم. فریاد

دارد تکرار می شود. کمونیستها در آن زمان پراکنده بودند و امروز هم همچنان پراکنده اند. برای رفع این کمبود و برای یکی شدن در حزب واحدی که نهایتن به حزب انقلابی پیشرو با خصوصیات بلشویکی می باشد باید از سه ویژگی که لنین آنها را دخیل در پیروزی بلشویک های بر شمرده برای ایجاد یک پلاتفرم وحدت آغاز کنیم: اول اینکه حزبی باید بشود که استخوانبندی اش را آگاه ترین، متفکر ترین با انضباط ترین، جانفشان ترین کارگران تشکیل دهند، در مراکز کارگری متمرکز و کادر ها ی آن کارگرانی باشند که در محیط و در میان کارگران زندگی و مبارزه می کنند. باید استخوانبندی آن را کارگران این گورکنان سرمایه داری که مسلح به تئوری کمونیسم علمی هستند و مستقل می توانند در میان توده ها کار کنند و آنها را در مبارزات عملی جاری هدایت کنند باشد این آن خصوصیتی است که لنین کادر می نامد و تاکید دارد بلشویک ها از این نوع بودند و باید باشند. چنانچه بخواهیم یکی از کمبود های جنبش کمونیستی ایران را بر طرف کنیم باید این آموزش مهم لنین در باره حزب بلشویک آویزه گوش سازیم. ما در ایران جز در دوره ی حزب کمونیست ایران هنوز نتوانسته ایم دارای حزبی با این خصوصیات باشیم در نتیجه هنوز انجامش در دستور است.

دوم اینکه حزبی باشد که بتواند در سطح جهانی و داخلی مبارزه در دفاع از کمونیسم علمی را دقیق، بدور از هرگونه گرایش انحرافی و منطبق با شرایط تغییر یافته بعهده گیرد، کل حزب را تربیت نمایند که به مبارزهی تئوریک با گرایشهای رویونیستی و اپورتونیستی بپردازند. لنین در این مورد تاکید دارد بدون سیزده سال مبارزهی بی امان ایدئولوژیکی با انحرافات در مارکسیسم، بلشویسم پیروز نمی شد. او حزب بلشویک را بدین دلیل ممتاز می داند که می گوید پس از انشعاب سیزده سال در کلیه زمینه های تئوری و اندیشه ای و خط مشی فرصت طلبان در جنبش کارگری و مدعیان سوسیالیست را افشا کرد ند. ما در این صد سال به چنین موفقیتی نه تنها دست نیا فتم بلکه اپورتونیسم توانست بر افکار و رفتار کادر های سوسیالیستی مسلط شود. درست است که در اوایل دهه ی شصت سازمان انقلابی حزب توده ایران از آن جدا شد اما با خود انحراف احیا حزب توده را در اوایل با پیوستن فروتن، سغایی و قاسمی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده باخود داشت. علاوه بر این با الگو

کنفرانس مونیخ کنفرانس آشوبگران صحنه بین المللی است



است که برنامه تاریخی طبقه کارگر را همراه دیگر زحمتکشان با جرأت و جدیت به پیش برد، دولت محبوب و ضد امپریالیست رویکردی جز این ندارد.

برای رسیدن به این هدف، باید نیروهای خود را متحد کنیم و همچنین در مبارزه سیاسی-انتخاباتی و پارلمانی راهی را برگزینیم که در آن با اتکا به اتحاد مردمی برنامه تاریخی طبقه کارگر اروگوئه را در بریدن از راه قدیمی جایگزین کنیم. برنامه ای که هدفش پایان دادن به وابستگی به امپریالیسم است، مهلت قانونی برای بدهی های عمومی مقرر میدارد، ملی شدن و ملی سازی بانک ها و تجارت خارجی، اصلاحات مالیاتی برای سرمایه گذاری بزرگ و اصلاحات ارضی، سلب مالکیت بزرگ و تقسیم زمین برای همه کسانی که می خواهند روی آن کار کنند را در دستور دارد. همچنین از توسعه صنعت ملی و از منابع آب و منابع طبیعی کشور حمایت می کند و با افزایش حداقل نیمی از دستمزدهای سبد خانوادگی، حقوق بازنشستگی مناسب در تناسب با سبد و بودجه برای بهداشت، آموزش و پرورش (۶ درصد از تولید ناخالص داخلی) و مسکن، دادگاهی و مجازات جنایات دیکتاتوری را متحقق می نماید.

نهمین گردهمایی ملی مبارزین کمونیست اروگوئه که برای ۲۴ نوامبر ۲۰۱۸ تعیین شده است، برنامه جاری حزب را که در نوامبر ۲۰۱۳ به تصویب رسیده بود به روز می کند. مشارکت و کمک به ایجاد این ابزار واحد مبارزاتی را خواهیم!

ریکاردو کوهن



سقوط راهبردی بقیه از صفحه آخر

اصلی را روی سوسیالیسم و نیروهای چپ و کمونیست گذاشته اند.

خامنه ای از چهل سال پیروزی جمهوری اسلامی در همه زمینه ها حرف می زند اما تفاوتش با شاه در آستانه انقلاب ۵۷ در اینست که هنگامی که خیزش توده ها را دید و اشاره اربابانش را به رفتنش حس کرد رو به مردم کرد و گفت "پیام شما را شنیدیم". اما خامنه ای در برابر قیام صد شهر ایران که فریاد زدند سرنگون باد کل نظام جمهوری اسلامی در سالگرد انقلاب مدعی است در زمینه های اقتصادی، اجتماعی،

بدون شک این سیاست بدون همدستی اپورتونیسیم حاکم در رهبری جنبش اتحادیه های کارگری که مدیریت مبارزات را بعهدہ دارد، انشعاب راه می اندازد و یا به آن سمت و سوی انحرافی میدهد، انجام نمی شد. همانطور که اخیرا در عقب انداختن اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته از تاریخ ۷/۲۵ به ۸/۲۲ نقش ایفا کرد آن هم زمانی که حتی مسئولیت پاسخگویی مسئولین امور تأیید شده بود. و اکنون قبل از بی خاصیت شدن شوراهای تعیین دستمزد، جایی که دولت در بخش های پویا با ۸,۵ درصد بیشترین نرخ تورم سالانه را از آن خود می کند، تقریباً کاهش دستمزد در تمام بخش ها را تصویب کرده و به عنوان بخشی از "پلوك" تغییرات اجتماعی "و به منظور برخورد انتقادی به اعمال خود، از جمله در تاریخ ۹/۲۷، اعتصاب عمومی را جهت اخذ رای برای FA - EP) شکل نوینی از ائتلاف نیروهای چپ اروگوئه)، "برای دفاع از دست آوردها" و علیه جناح راست (بگونه ای که رئیس جمهور ماکری در آرژانتین سر کار آمد - مترجم)، با شعار اینکه "ماکری Macri نیاید" را فرا خواند.

متحد کردن مبارزات لازم و ضروری است مبارزات جنبش کارگری باید تا حد امکان یکپارچه شود و نقش طبقاتی آن برای رسیدن به این هدف ضروری است، به خصوص در این دوره ای که شورای تعیین دستمزد ها که در آن دولت، اتاق بازرگانی و رهبران اپورتونیستی جنبش اتحادیه های کارگری حرف های قلمبه سلمبه غرغره می کنند؛ آنها در حرف تند و تیز ولی در عمل در همان جهت کار می کنند، یعنی از کارگران می خواهند بهای بحران را با تعدیل، کاهش حقوق و انعطاف پذیری در کار بپردازند.

باید بر روی پلاتفرمی برای دستمزد های عادلانه و شرایط کار بهتر همراه با خیل بیکاران، علیه برون سپاری و خصوصی سازی و قانون آبیاری متحد شد!

مبارزه متحد، مبارزه و نبرد طبقاتی، تنها راه برای متوقف کردن دست دولت و اتاق های بازرگانی است!

پیش بسوی یک دولت ضد امپریالیستی محبوب کارگری

مطمئناً آگاهی طبقاتی در جنبش طبقه کارگر در حال افزایش است. آگاهی به این که هیچ چیز از دولتی که از آن طبقه کارگر نیست انتظار نمی رود و به همین ترتیب از احزاب سنتی وابسته به دولت باید فاصله گرفت و سازمان های مستقل خود را بوجود آورد. برای تحقق مصالح طبقاتی، دولتی لازم

قرار دادی برابر با ۶.۷٪ داشته اند". با جهش ۱۵٪ درصدی دلار، تورم به همان نسبت افزایش یافت. با توجه به ارقام موسسه ملی آمار، درآمد واقعی در ماه اوت به میزان ۱,۴۳٪ کاهش یافت، در عرض ۳ سال ۵۵۰۰۰ شغل از رفته است و کسب و کارهای مختلف همچنان تعطیل می شوند، اما دولت هنوز هم با کانتینلا است: "ما نیرومند و خودکفا هستیم"، "ما از بحران منطقه بریده جدا شده ایم".

آستوری وزیر اقتصاد، که تقریباً همه احزاب FA (اتحاد احزاب چپ)، بانضمام PSU (مرکب از سوسیالیست ها کمونیست ها و منفردین چپ) و MPP (جنبش مشارکت مردمی) رویزیونیست، به طور دائمی از "او برای آنچه که برای ۳ دولت و کشورش انجام داده" (هر چند که دیگر او را به عنوان یک کاندید نمی خواهند) تشکر می کنند، می گوید متأسف از افزایش تعداد بیکاری در سال های اخیر است. به همان نسبتی که اگر ده ها هزار کسانی که شغل خود را از دست داده اند و هزاران دهقان و تولید کنندگان کوچک شهری و روستا های ویران شده، پیامدهای مستقیم سیاست اقتصادی خود را پیش بینی نکردند.

این سیاستی است که به شدت با تقسیم کار بین المللی تحمیل شده توسط سرمایه داری امپریالیستی مطابقت دارد، که باعث شده است که صادرات مواد خام و سرمایه گذاری خارجی با انواع مزایا و سوبسید واردات محصولات صنعتی از طریق بدهی های ارز خارجی ضروری باشد. برای حفظ این مشاغل کافی است تصور کنید تولیدات کشاورزی، که امری ضروری و تولید آن در کشور ممکن است بانضمام صنایع نساجی و چرم به کار افتند و رونق یابند.

به شکرانه این سیاست دولت، وابستگی، خارجی شدن و تمرکز زمین، بانکداری و صنایع اصلی و زنجیره های تجاری افزایش می یابد. به شکرانه این سیاست، کشور، فاصله زیادی با شرایط مسلح (خود کفایی- مترجم) دارد، بیشتر در معرض بحران اقتصادی و رکود اقتصادی اجتناب ناپذیر و بحران ادواری سرمایه داری است. به این معنا چیزی جز تشدید وضعیت دردناک برای اکثریت طبقه کارگر و مردمی که با دستمزدهای کم به کار اشتغال دارند، بازنشستگان با حقوق بازنشستگی ناچیز و آنچه که کارگران خودگردان و کسبه کوچک برای امرار معاش با آن مواجه هستند متصور نیست.

نقش اپورتونیسیم در جنبش کارگری و مردم



فرهنگی و اخلاقی جمهوری اسلامی نمونه عالی جهان است. غلو در پیروزی ها و نیز شکست ها را پیروزی نشان دادن ، را تا آنجا پیش می برد که فرو ریزی دیوار برلین را هم به حساب موفقیت جمهوری اسلامی می گذارد و ظاهرا در این پیام اعلان جنگ تا آخر با مردم است. بنابراین بطور آشکار سه جبهه بندی سیاسی در برا بر هم قرار گرفته است :

جبهه اول

جناح خامنه ای که همچنان روی جنایات جمهوری اسلامی و ادامه وضع موجود بسود یک مشت دزد و شاید حاکمیت زیر عباى شیعگری با هدف گسترش سرمایه داری اسلامی در منطقه. این جبهه همانطور که آشکار است از یکسو در برابر نیروهای برانداز طرفدار امپریالیسم آمریکا مقاومت می کند و از تجربه سقوط شاه و قذافی خامنه ای و دارودسته اش کاملاً درس گرفته اند. علاوه بر اینکه در مقایسه با چهل سال پیش او ضاع تفاوت اساسی کرده است چین و روسیه و تا اندازه ای اروپا در سمت این جبهه طبعاً با توجه به منافع خود قرار دارند. بنابراین صدای گرم خامنه ای درست از این وضع جهانی بر می خیزد. این جبهه نقطه ضعفش درست در پراتیک چهل ساله اش است . چهل سال خدعه و تزویر ، شکنجه و سرکوب در کارنامه اش دارد. ایران امروز با ایران چهل سال پیش که خمینی قول برابری و آزادی را می داد و مردم باور می کردند زمین تا آسمان فرق دارد. رسوایی وانفرد حاکمیت زبان زد عام و خاص شده است.

جبهه دوم

مخالفان طرفدار امپریالیست آمریکا هستند که طیف نا متجانس سلطنت طلب ها ، مجاهدین خلق و ناسیونالیست های تجزیه طلب در راس آنها قرار دارند. دارودسته کاخ سفید تلاش دارد با انسجام بخشیدن به این جبهه همچنان که در ونزوئلا وارد عمل شده است کود تایی را در ایران برای جابجا کردن قدرت بسود خود سازمان دهد. این جبهه ضد منافع ملی مردم ایران و در خدمت سرمایه داری انحصاریست و چنانچه به قدرت برسد ادامه نظام های تاکتونی سلطنتی و اسلامی خواهد بود.

جبهه سوم

اتحاد بزرگ توده های میلیونی است که ریشه در جنبش انقلابی چهل سال پیش دارد ، جنبشی از پائین ، بدست کارگران ، مزد بگیران ، تهیدستان ضد سرمایه داری و امپریالیستی. کلیه نیروهای ، کمونیست ، سوسیالیست و دمکرات در این سمت

ایستاده اند و هر روز که می گذرد در صحنه واقعی مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی آنها به بدیل تغییر انقلابی جامعه تبدیل می شوند. ضعف اساسی کنونی این جبهه وحدت و تشکیلات است. چپ و کمو نیست ها که پراکنده اند باید یکی شوند و نه تنها در یک جبهه بلکه در یک حزب سیاسی پیشقراول کارگری ، عمل کنند. این به یک امر ضروری و مبرم در جلو پای این جبهه قرار دارد.

خامنه ای با نقشه را هبردی خود کاملاً راه رژیم اسلامی را در ادامه حکومت ترسیم کرده است . باید هر گونه خیالات واهی را بدور ریخت که آقای ترا مپ دلش برای کارگران و توده های مردم ایران سوخته و بدیل سازی او و شکل دادن به یک جبهه امپریالیستی ، قادر است رژیم ایران را تغییر دهد. هرچقدر دخالت گری امپریالیسم آمریکا بیشتر شود حاکمیت کنونی بر عوامفریبی خود می آفزاید. تنها راه درست راه انقلابی کارگری است که روی دو پا ضد رژیم جمهور اسلامی وضد امپریالیسم و برای پیروزی سوسیالیسم و استقرار یک حکومت سوسیالیستی مبارزه می کند. در مقاله های دیگر در این شماره ما به چگونگی این راه پرداخته ایم

محسن رضوانی



پلانتنگارایا... بقیه از صفحه آخر

جغرافیایی « اندونزی را محاسبه کرده و یک میله بلندی را در آن مرکز قرار داده و اعلام کرد که این جایی ست که « پایتخت یا شهر مادر » (ابو کوتا) ساخته خواهد شد.

رئیس جمهور سوکاننو افتتاه شهر پایتخت را میگذشاید

میله بلندی که به عنوان نماد مرکز شهر را مشخص میکرد در واقع در وسط جنگل غیر قابل نفوذ کالیمنتان (بخشی از بورنیو در اندونزی)، حدود ۲۰۰ کیلو متر فاصله تا نزدیکترین شهر - بنجارمسین بود.

قبل از شروع ساختمان در سال ۱۹۵۷ ، آنجا تنها یک روستایی به نام پاهاندات وجود داشت که به زودی پایتخت منطقه جدید خود مختار مرکز کالیمانتان خواهد شد که با رفیق سوکارنو، تیجیک ریووت، نقش اولین فرمانداری را پذیرفت. یک سال بعد، با این حال، شهر آینده نام گذاری شد و

به پلنگکارایا تبدیل شد. وظیفه طراحی منطقه شهری از جانب رفیق سماون صورت گرفت، کسی که از بنیانگذاران و اولین صدر حزب کمونیست اندونزی بود. او از « دانشگاه کمونیستی کارگران شرق » در اتحاد جماهیر شوروی فارغ تحصیل شده بود. او اغلب وظایف یک برنامه ریز برای شهر را انجام میداد و همراه با سوکارنو تصمیم گرفتند که « مسکو دوم » را در قلب کالیمانتان/بورنیو با مرکز تحقیقاتی عظیم، تئاتر ها، سالن های کنسرت، کتابخانه ها، موزه ها، و حمل و نقل عمومی را راه اندازی کنند هم چنین چشمه های آب، خیابانهای پهن و وسیع، میدان ها، پارک های متعدد و گردشگاه های متعدد را بنا کنند.

معماران، مهندسان، کارگران متخصص روسی (اما هم چنین معلمان) برای کمک به این کار با وظائف عظیم دعوت شدند.

درست در قلب بیابان، بین دو رودخانه گرمسیری کاهایان و سبانگانو، یکی از بزرگترین پروژه های آسیایی همه زمانها به آرامی شروع به شکل گیری کرد.

این توسط خود پرزیدنت سوکارنو راه اندازی شد که در ۱۷ ژوئیه ۱۹۵۷ افتتاح این بنای اثر تاریخی در قلب یک محوطه جدید با مسیر غیر مستقیم نشان دار شد که انتظار میرفت که این مرکز تبدیل به مرکز شهر جدید، در یک استان جدید و سرانجام در کل جمهوری اندونزی شود.

سوکارنو، رئیس جمهور فرود آمد این پروژه با شور و شوق شروع و هوا خواهی به حرکت به جلو کرد. متخصصین اتحاد جماهیر شوروی در کنار هم با رفقای اندونزی خود جاده ها و بناها را میساختند.

حتی طرح هایی برای ساخت تونل ها وجود داشت، عملاً پناه گاه های بمب گذاری علیه حملات بالقوه نیروهای مالزیایی و بریتانیایی بود؛ تونل هایی که در برخی مواقع می توانستند عمیق تر شوند، گسترش یافته و به عنوان زیر بنای اصلی برای حمل و نقل عمومی زیر زمینی شهر (مترو) در خدمت قرار گیرد.

شوق و جان فشانی انقلابی و آرمان گرایی سوکارنو هر دو متخصصین و سازندگان داخلی و خارجی (اتحاد جماهیر شوروی) را مشغول کرد. این اوضاع پر هرج و مرج، اما یک دوره « ملت و شخصیت سازی » حیرت آوری بود که اغلب توسط یکی از بزرگترین نویسندگان اندونزی، پرا مودیا انانتا تونر توصیف شده بود - بدون

دست ها از ونزوئلا کوتاه



شک در غیر این صورت بزرگترین دوران تاریخ غم انگیز مجمع الجزایر می بود.

سپس، ناگهان، توقف کامل!

در روزهای ۳۰ سپتامبر/اول اکتبر ۱۹۶۵، غرب، همراه با نیروهای نظامی ارتجاع و خائن اندونزی به رهبری ژنرال سوهارتو و فعالین مذهبی دمکراسی سوسیالیستی جوان را سرنگون کردند و یکی از فاسدترین و دیکتاتورترین فاشیست های قرن بیستم را به قدرت منصوب کردند.

اتفاقی که افتاد نسل کشی شد. در اندونزی بین ۳-۱ میلیون از روشنفکران، کمونیستها، منکرین خدا، هنرمندان و معلمان را نابود شدند. رودخانه ها با جسد مقتولین مسدود شدند، زنان و کودکان مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، فرهنگ مترقی تقریباً کاملاً محدود شد، همراه با زبانهای چینی و روسی. کمونیسم و بی دینی نیز ممنوع شد. حتی کلماتی مانند « طبقه » با هم با اژدهای چینی، کیک و چراغ های قرمز ممنوع شدند.

پروژه « پالانگکاریا » بطور ناگهانی متوقف شد. سوکارنو در منزلش در کاخ بوگور دستگیر شد، جانیکه او بعداً درگذشت. مهندسین و کارفرمایان اتحاد جماهیر شوروی به جاکارتا پرواز کردند و بی سرو صدا از کشور اخراج شدند. تمام اندونزیایی که با آنها در تماس بودند، بلا استثناء یا به قتل رسیدند یا حد اقل به مدت یک سال دستگیر شدند؛ مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفتند و زنان نیز مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند.

« میدان های کشتار » نه تنها در جاوا، بلکه در شمال و غرب شهر پالانگکاریا نیز وجود داشت.

طرح اصلی، نقشه ها، در واقع تمام اطلاعات مربوط به « مسکو دوم » در قلب بورنیو بطور ناگهانی « ناپدید شد ».

پالانگکاریا در حال حاضر از لحاظ جغرافیائی بزرگترین شهر اندونزی است، اما تنها ۲۵۰ هزار نفر جمعیت دارد.

مانند تمام شهرهای دیگر مجمع الجزایر، دارای زیرساخت های نامناسب، فقدان زندگی فرهنگی بدنام است و با فقر ناسازگار است. این شهر مطلقاً هیچ گونه حمل و نقل عمومی ندارد.

رویه های عظیم این شهر کاملاً از بین رفتند. اما، نه تنها این: در حال حاضر تقریباً هیچ کس در شهرو یا در هر جای کشور، حتی از طرح های عظیم آن در گذشته، از این پروژه عظیم برای ساخت « اندونزی متفاوت »

آگاهی ندارند. یک کشور حقیقتاً مستقل و ضد امپریالیستی تحت رهبری رئیس جمهور آن سوکارنو و حزب کمونیست اندونزی، از بین رفت؛ تکه تکه شد. با کودتای امپریالیستی ژنرال سوهارتو هیچ تغییری ایجاد نشد. هیچ رنسانس سوسیالیستی تا بحال اتفاق نیفتاده است. حزب کمونیست و افکار آن ممنوع اعلام شده است.

در حین کار بر روی یک فیلم مستند در باره تخریب طبیعی و فروپاشی سومین جزیره بزرگ بر روی کره زمین _بورنیو_ برای اولین بار در اکتبر ۲۰۱۸ به شهر پالانگکاریا آمدم.

چیزی که بیشتر از همه ما را تحت تأثیر قرار داد، این بود که چگونه این رژیم همه چیز مربوط به گذشته را نابود ساخت.

مردم میترسیدند که در این مورد صحبت کنند یا به سادگی « نمی دانستند ».

هم چنانکه در فیلم ضبط کردم بچه ها مطلقاً هیچ چیز در مورد گذشته نمی دانستند، به غیر از تعداد کمی از زمزمه های فریب آمیز و بدوی به مغز آنها با زور تزریق می شد. ما جستجو کردیم، اما نتوانستیم هیچ ارجاع یا نقشه های دقیقی پیدا کنیم _ اینجا یا حتی در جاکارتا، باندونگ و خارج از کشور. همه مفقود شده بودند.

بدیهی ست که گذشته باشکوه و عظیم اندونزی هم چنان سری، به عنوان « راز خیلی مهم » باقی می ماند. این به این دلیل است که تقابل بین رویا های انقلابی و واقعیت هیولا کنونی، بسیار عظیم و بالقوه و « بیش از حد انفجاری » است.

روستای پاراراپاک، ناحیه جنوبی باریتو، استان مرکز کالیمانتان.

آقای لائنسون (تصویر بالا) یک مرد ۷۸ ساله دایاک به نظر میرسد که تنها کسی است که هنوز میتواند چیزهایی را « به یاد داشته باشد » و مایل است به صورت آشکار در باره مردم اتحاد جماهیر شوروی و مشارکت آنها در این کشور صحبت کند.

آقای لائنسون مرد قوی و راسخی است و افتخار می کند. چهره زنده ای دارد و او با صدای بلندی و پرشورانه صحبت می کند، درست مانند تمام مردان مترقی هم نسل خودش (بزرگترین نویسنده اندونزیایی، پرامودایا انانتا توار، کسی که پیش از این از دنیا رخت بر بسته است، یا جکوپیک، هنرمند بسیار با استعداد جاوایی که هنوز علی رغم حاکمیت رژیم کنونی فعال و پر از کینه نسبت به این رژیم است) قادر به سخت گفتن هستند.

او مثل یک رفیق، نزدیک در کنار کارکنان و مهندسین اتحاد جماهیر شوروی بود. قبل از ۱۹۶۵، او توسط آژانس پروژه جاده کالیمانتان در بخش منابع انسانی مشغول بکار شد.

او یکی از کسانی بود که بعداً دستگیر، زندانی و وحشیانه مورد بازجویی قرار گرفت، به این دلیل که او با شهروندان روسی ارتباط برقرار کرد و به همین علت با دوستان خارجی اش اندونزی بهتری ساخت. او یک سال تمام در زندان های سوهارتو بدون کوچکترین اتهامی علیه او به سر برد. « بعد از کودتای سال ۱۹۶۵ که در جاکارتا اتفاق افتاد، دستگیری و قتل و عام افراد مظنون به ارتباط با حزب کمونیست اندونزی یا از « طرفداران سوکارنو » صورت گرفت. هر کس که به نحوی با اتحاد جماهیر شوروی ارتباط داشت، به مکان نامعلومی برده می شد. من در زندان اردوگاه پالانگکاریا زندانی شدم. »

« ارتش با زندانیان غیر انسانی رفتار می کرد. هر روز صبح که از خواب بیدار می شدیم کتک مفصل میخوردیم و بر سر ما فریاد میزدند. نگهبانان ما را بی رحمانه کتک میزدند. »

چشم های آقای لائنسون با هیجان میدرخشیدند زمانی که ذهن او شروع به گشت و گردش به روزهای قبل از سال ۱۹۶۵ میکرد. باندونگ - شهر آفریننده و خلاق یا میراث امپریالیسم آمریکا؟

« در مورد روسها، آنها بسیار پرکار و انسان های خوبی هستند؛ آنها هرگز با مردم محلی مقابله نمی کردند. من حتی جزئیات کوچک را در مورد وقت صرف کردن با مردم روسیه را به خاطر دارم. بعد از ظهر بعد از اینکه کار ما به پایان می رسید، بدمینگتون بازی می کردیم و گاهی اوقات باهم فوتبال بازی می کردیم. در برخی موارد، دوستان روسی از من می خواستند که یک خوک وحشی، یک گراز را بگیرند که باهم بخوریم. من هنوز نام یک معلم روسی را بخاطر دارم - خانم والنینا. اما، مسلمانان حتی در آن زمان نیز تلاش می کردند پرخاشگرانه مقابله کنند؛ بعضی از آنها « ضد اتحاد جماهیر شوروی » بودند، فقط به این دلیل که مردم شوروی مذهبی نبودند. »

آیا او هنوز شور و شوق دوران سوکارنو را به یاد می آورد؟ « اندونزی های متمایز « با رویاها و شیوه تفکرشان، پرکار، و « شخصیت سازی و ملت سازی »؟

« خوش بینی و شور و شوق آنجا



بود؛ من این را هنگام کار با مردم اتحاد جماهیر شوروی حین ساختن شهر پالانگاریا احساس کردم.»

مهندسين و کارکنان کشور شوراهای ساختن های جدیدی را در وسط جنگل بنا می کنند او هم چنین به شدت معتقد بود که اگر کودتای سال ۱۹۶۵ اتفاق نمی افتاد، شهر پالانگاریا موقعیت کاملاً متفاوتی را می داشت. او چند کلمه ای با زبان روسی با من صحبت کرد - کلمات ساده و منفصل، اما بطور شگفت آوری، با تلفظ کامل. روز خوبی داشته باشید...

در یک لحظه، باران شروع شد. باران سنگین و گرمسیری شور شور می ریخت. من نمی توانستم به خوبی ضبط کنم، اما او مایل به توقف نبود. او پیشنهاد کرد، « شما می توانید امشب را با ما باشید »

«مثل افغانستان»، فکر کردم، « هر زمان که من آنجا کار میکنم و شروع به صحبت کردن با زبان روسی میکنم»، مردم می خواهند میزبان من باشند و مرا تغذیه کنند. آنها میخواهند صحبت کنند و به یاد بیاورند. زیرا که رویاهای گذشته تنها چیزی ست که برای آنها باقی مانده.

در پالانگاریا، خانم آیدا، دختر تیلیک ریووت در کافه رستورانی نشسته که متعلق به اوست، دور تا دور دیوارها عکس های سیاه و سفید پدرش که فرمانده سابق استان بود دیده می شوند که در آنجا مشغول کار و صحبت کردن و سفر با سوکارنو، رئیس جمهور و سایر مقامات و هم چنین با بسیاری از مردم محلی هستند.

او و دخترش پاتری، زیاد در مورد قتل و عام های سال ۱۹۶۵ نمیدانند. یا اینکه میگویند چیزی نمی دانند. بسیاری از موضوعات، از جمله این تا به امروز، تابو هستند. یا به خصوص در حال حاضر، جزیره بورنئو که بطور کامل ویران شده، مین گذاری شده، جنگل ها از بین رفته و توسط شرکت های خارجی مسموم شده و ارازل ها و اوباش های محلی به نام «بازرگانان»، کسانی که پس از نسل کشی سال ۱۹۶۵ همه کاره شدند. شاید آنها به سادگی نمی خواهند موضوع را به همگان بگویند. من هرگز متوجه نخواهم شد. هر چی که واقعاً هست، آنها نمی دانند.

اما خانم آیدا صحبت می کند، بطور آشکار در مورد روزهایی که شهر متولد شد:

« من هنوز به یاد دارم که این مهندسين روسی بودند که زیر ساخت ها را ساختند.

پالانگاریا از صفر شروع به ساختن شد. روس ها همراه با مردم محلی دایاک از طریق ایجاد شکاف در جنگل ها تلاش عظیمی برای تبدیل جنگل های وحشی به شهر از خود نشان دادند. »

در پشت سر او عکس قدیمی از پدرش آویزان است، با نقل قول معروفش که در بالای عکس حک شده است: «

این تعهد من است که برای این منطقه مبارزه کنم، هم چنین تعهد من است که به صدای مردم گوش کنم. این به این دلیل است که ما خدمتکار مردم و ملت مان هستیم. »

ما در اصل همان چیزهایی را از روزنامه نگار معروف محلی، آقای تی تی سوآن می شنویم. متأسفانه ما او را علیل و در بستر بیماری میبینیم. ما نمیخواهیم او را مضطرب کنیم، اما خانواده اش اصرار داشتند که ما وارد منزل شویم و در نزدیکی تخت او بنشینیم. در طول تبادل گفتگو، دخترش دست او را بلند کرد و در یک گوش او که شنوائی داشت فریاد کشید (گوش دیگر او ناشنواست ، پس از کودتای سال ۱۹۶۵ ، به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است، هم چنانکه او را متهم به «هم کاری با تیلیک ریووت» کردند).

با صدای ضعیف، اما مصمم او پاسخ داد: « من هنوز آن دوران را به یاد دارم، زمانی که ما همراه با متخصصین کشور شورا ها شهر پیشرو پالانگاریا را می ساختیم. این دوران دوران پر از اشتیاق و نظم بود. بله روسها واقعا ما را در مورد نظم و ترتیب آموزش دادند: هنگامیکه ما صبح به دفتر میرسیدیم و فعالیتهایمان را برنامه ریزی میکردیم، می توانستیم شرط ببندیم که همه چیز تا پایان ساعت کار اجرا شود. »

ما از او در مورد طرح کلی نقشه ناپدید شده شهر سؤال کردیم.

با رویا های گم شده، او شروع به خاطر آوردن جزئیات کرد که تا به امروز در قلب اش حمل میکرده:

« مسیر غیر مستقیم اصلی - جائیکه دریاچه بزرگ قرار بود باشد. این دریاچه می بایست مرکز شهر باشد، جائیکه تمام مسیر ها از آنجا سرچشمه می گیرند. در اطراف آنجا، مهم ترین و برانگیزنده ترین ساختمان ها قرار خواهند گرفت: ساختمانهای دولتی، بیمارستان ملی، کتابخانه، دانشگاه، موزه ها، تئاتر ها، هم چنین رادیوی ملی اندونزی »

مردم اندونزی و مردم جهان نباید در مورد این چیز ها آگاهی داشته باشند. اما، باید به هم گان شناسانده شود و توضیح داده شود. قبل از آنکه خیلی دیر شود، قبل از آنکه همه

چیز ناپدید شوند، افرادی که هنوز در طول حیات هستند و می توانند بیاد بیاورند باید این اطلاعات را برای همگان بازگو کنند.

ما بطور آشفتہ ای در پی تماس با خانواده تیلیک ریووت هستیم، که هم اکنون در سراسر اندونزی گسترش یافته است. به ما گفته شده است که برخی از اعضای این خانواده ممکن است نقشه و طرح اصلی این شهر را در اختیار داشته باشند. اما، ما هیچ پاسخی دریافت نمی کنیم. نقشه و طرح اصلی یا نابود شده، یا آنرا به یک سند کاملاً مخفی و بایگانی شده تبدیل کردند و جانی در یک جعبه آهنی در حال پوسیدن است. خوش بینی دوران سوسیالیسم ممنوع شده است، با تمام قوا سعی شده تا مردم را در این مورد سست و بی اراده کنند، به عبارت دیگر در موردش هیچگاه صحبتی به میان نمی آید. پروژه های عظیم دولتی پس از نظام سرمایه داری مفرط و طرفدار غرب در سال ۱۹۶۵ که از خارج تزریق شده بود، این کشور را به کلی فلج کرده است.

هم چنانکه در جاهای دیگر در اندونزی، تحریف و سانسور حقایق در کل صورت میگیرد. هم مطبوعات و هم دانشگاه ها با هم یک دل و یک جان مشغول فعالیتهای غیر قانونی و ضد مردمی هستند.

یک معمار و استاد دانشگاه پالانگاریا، جاکارتا - نویسنده کتابی در مورد طراحی سوکارنو از شهر پالانگاریا (۱) از ملاقات با ما اجتناب ورزید، حاضر به اظهار نظر در مورد متن سیاسی کتابش نشد:

« فقط کتاب مرا بخوانید. این کتاب در مورد جستجوی فرم معماری شهر است. اما، اگر شما هر چیزی در مورد اتحاد جماهیر شوروی می پرسید، به شما می گویم که اطلاعی ندارم، برای اینکه تنها به جنبه معماری این شهر توجه می کنم، نه در مورد سیاست. »

بدیهی است، طرح جامع شهری سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی بخشی از «سیاست» است، هم چنانکه او هیچ علاقه ای به بازگو کردن آن نداشت.

در بازدید دوم من به این شهر، یک برج الکتریکی پس از طوفان فرو ریخت. کل شهر در تاریکی بدون برق قرار گرفت. شب را تاریکی محض فرا گرفته بود، بجز تبلیغات مضحک برای سیگار، بانک ها، و تعدادی هتل بود که توسط ژنراتورهای خصوصی روشنایی داشت.

هنگامی که ما به روستای کلپنگان رسیدیم، جائیکه لاشه برج ولتاز بالا بر روی



▶ زمین افتاده بود، متوجه شدیم که چند ده نفر از کارگران مشغول سیگار کشیدن و خندیدن بدون اینکه کاری انجام دهند، بودند.

برج سقوط شده با ولتاژ بالا در نزدیک پالانگکاریا

به عنوان یک حقیقت، مرا «بول» صدا زدند که یک توهین نژادپرستانه خشونت آمیز، اما بسیار رایج در اندونزی که به معنای «البینو» نامیده می شود.

یکی از آنها گفت: «ما منتظر جرثقیل هستیم»، بعد از اینکه پرسیدم چرا همه گپ می زنند، سیگار میکشند و کار نمی کنند.

یک نفر هواپیمای بدون سرنشین را بالای محل حادثه به پرواز درآورده بود. افسران پلیس می خندیدند. شهر تا چند روزی قبل از اینکه جرثقیل وارد شود و خط ولتاژ را تعمیر کنند، رنج می برد. هیچ کس شکایت نکرد. مردم به فروپاشی کل و جزیره و کشور خود عادت کردند. هیچ انتظاری نیست، هیچ چیز چه در پالانگکاریا یا جای دیگر در اندونزی از سیستم خواسته نمی شود. در کتابخانه مرکزی کالیمنتان، یک کارگر شروع به صحبت کرد، با شور و شوق رو به دوربین من و ضبط من:

«در آن زمان، پس از سال ۱۹۶۵، بیشتر افراد تحصیل کرده در شهر یا کشته شدند یا دستگیر بدون هیچ گونه اتهام آشکاری... گاهی اوقات همه چیز تیره و تاریک بود: ما هرگز دقیقاً نمی دانستیم که در جاکارتا چه اتفاقی می افتد... همه چیز تنها یک شایعه بود... یک کتاب یا مرجع خاص در مورد ۲۷ کیلومتر وجود ندارد، جاییکه کشتار جمعی صورت گرفت، و یا در مورد قتل ها که در روستای پاراراپاک... و هم چنین در کتابخانه ها، ما هرگز چیزی شبیه نقشه و طرح اصلی شهر ندیدیم...»

هنگامی که او متوجه شد هدف از دیدار ما چیست، و زمانی که او کارت شناسایی مرا دید، او عقب نشینی کرد و گفت: «از نام من استفاده نکن، مرا میشنوی؟ اگر نام مرا تحت هر شرایطی ببری، از شما شکایت خواهم کرد!»

روستای کنار ۲۷ کیلومتر (از پالانگکاریا) مرنگ نامیده می شود. من از قایق های معدن غیر قانونی طلا که روی آب رودخانه شناور هستند را فیلم برداری می کنم. آنچه هیچ پوششی نیست، هیچ ترسی از گرفتار شدن هین تخریب غیر قانونی محیط زیست نیست.

بدبختی و نکبت در همه جا دیده می شود.

دیگر، هیچ کس چیزی نمی داند. مردم علناً بروی ما می خندند هنگامیکه ما در مورد قتل عام و گورهای دسته جمعی از آنها می پرسیدم.

سرانجام یک بانوی پیر، خانم امینا درب خانه چوبی خود را باز می کند و در باره وقایع وحشتناک کودتای سال ۱۹۶۵ صحبت می کند. به نظر میرسید که او در انتظار ما بود. او دم درب آمد و به معرفی ما و سوالات ما گوش فرا داد و شروع به اظهار نظر کرد:

«در آن زمان من هنوز یک نو جوان بودم. من فقط می شنیدم سالمندان از طریق دهان به دهان داستانها می گفتند. ما در روستای مرنگ نمی دانستیم که چه اتفاقی واقعاً در پالانگکاریا یا در جاکارتا افتاده. ما تنها می دانستیم که افرادی که به عنوان اعضای حزب کمونیست اندونزی دستگیر می شدند به قتل می رسیدند. من در آن زمان به یاد می آورم که روستای ما پر از ترس و وحشت و ابهام بود. اما در اینجا، خوشبختانه هیچ کس دستگیر نشد زیرا ما هیچ عضو رسمی حزب کمونیست اندونزی را نداشتیم.»

«در ساختمانی که او ره نام داشت (گدانگ او ره در شهر پالانگکاریا) هر فردی که به حمایت از حزب کمونیست اندونزی مشکوک بود یا به نوعی مرتبط با آن بود، بازداشت می شد. بله، صدها نفر در آنجا بازداشت و زندانی شدند، بدون هیچ تسهیلاتی در زندان. مردان و زنان مجبور می شدند با هم در زندان مخلوط شوند. بعضی از زنان مورد تجاوز قرار گرفتند و بار دار شدند. شکنجه معمول بود. از آنجا مردم را به کیلومتر ۲۷ می آوردند و به قتل می رساندند.»

چند نفر؟ «تعداد بسیار بسیار...» او دقیقاً نمی داند. او خیلی جوان بود و خیلی می ترسید.

ما به کیلومتر ۲۷ رانندگی میکنیم. آنجا یک رودخانه و یک «جنگل فرعی» وجود دارد. هیچ کس نمی داند. هیچ کس در اینجا یا در روستای

پاراراپاک چیزی نمی داند. در هر دو مکان سکوت مرگ باری ست که در فواصل معین توسط موتورهای ناخوش آیند و نا امن روروک روستاییان منقطع می گردد.

ما یک رودخانه ای را پیدا کردیم که هزاران بدن بی جان در آنجا پرتاب شده بود. همه کسانی که ما روبرو می شویم می خندند. کمی به فیلم «فرمان کشتار» از اوپن هایمر شباهت دارد.

این ها اردوگاه های کار اجباری اندونزیایی بودند، که بزرگترین آن در جزیره بورو واقع

شده است، جاییکه تقریباً تمام روشنفکرانی که به قتل رسانده نشدند پس از به اصطلاح «رویداد های ۱۹۶۵» بازداشت شدند.

غرب امپریالیستی که بطور کامل از غارت جمعی بورو و کل اندونزی استفاده می کند، اندونزی را «عادی»، «دمکراتیک» و «آزاد منش» می نامد.

موزه بلنگا، در پالانگکاریا واقع است. اگر قرار بود طرح های سوکارنو اجرا شود، این موزه قرار بود یکی از موزه های فوق العاد ملی اندونزی باشد. در حال حاضر این مجتمع بیش از حد فرسوده و در حال خرابی، یک طبقه انباری، تخریب شده با عدم تامین مالی و تعداد کمی از کارکنان می باشد.

ما از یک ساختمان اختصاص داده شده به مجموعه عکس ها و مصنوعات از دوره تبلیک ریووت باز دید کردیم.

دو نفر از نگهدارنده های موزه یا خدمه مطلقاً نمی دانستند چگونه شهر پالانگکاریا دقیقاً ساخته شده بود. هیچ چیز در مورد طرح اصلی این شهر، حتی نمیدانستند که «طرح اصلی» این شهر شامل چیست.

پس از آنکه من در مورد «گذشته سوسیالیستی اندونزی» از یکی از آنها سؤال کردم، خیلی متعجب شد. «در واقع، صادقانه، ما در اینجا روابط اجتماعی داریم، حتی اکنون»

خدمه ارشد موزه هیچ چیز در مورد کشتار جمعی در این منطقه نمی دانست. وقتی اصرار کردیم، او با ترسی در چهره به ما نگاه کرد. او واقعاً می خواست از شر ما خلاص شود، اما بیش از حد مودب بود که به ما اصرار کند محل را ترک کنیم.

خانم دیگر در مورد نسل کشی شروع به توضیح دادن کرد:

«همه در مورد آن می دانند، اما تمام شواهد تخریب شده است. داستان ها از پدر بزرگ به والدین، به ما و بچه ها جریان دارد. اما فقط داستان، هیچ چیز مشخص و واقعی نیست.

دانش آموزان - دختران از دبیرستان محلی، برخی از آنها ۱۲ و دیگران ۱۳ ساله اول خندیدند و سپس از خجالت و شرم زدگی صورتشان سرخ شد وقتی از آنها در مورد این شهر و تاریخ آن سؤال شد. آنها در مورد گذشته شهر پالانگکاریا ابداً چیزی نمی دانستند. در مورد شرایط این شهر سؤال شد، آنها یک صدا پاسخ دادند:

«شهر روح بخش است!»

در مورد آینده این شهر چی؟ به ما پاسخ از پیش ساخته شده دادند: ▶



► «آرزوی ما اینست که در آینده شهر دارای پر از اتومبیل و مدارس باشد» نویسنده اندونزیایی، جی جی کوسنی که در کالیمنتان مرکزی متولد شده بود، اما سالیان بسیاری در فرانسه اقامت داشت و اکنون برگشته. با همسرش در پالانگکاریا زندگی می کند.

تا کنون مشخص نیست که آیا او به فرانسه تبعید شده بود یا اینکه او در اروپا تحصیل میکرد و برای چند دهه آنجا اقامت داشته. آنچه مشخص است این است که او در دوران فاشیست سوهارتو، یعنی «نظم نوین» او از ورود به اندونزی ممنوع شده بود.

ما با او ملاقات کردیم و او توضیح داد که اکنون مخالف تغییر مکان پایتخت از جاکارتا به پالانگکاریا است چون شرایط امروزه پس از چند دهه تغییر کرده است:

«من معتقدم که اکنون پالانگکاریا و کالیمنتان مرکزی دارای ویژگی های دو شهر مستعمره ای ست. در زمان سوکارنو این دو شهر بسیار متفاوت بودند و این از هر نظر قابل فهم و تشخیص بود: اگر شما پایتخت را به پالانگکاریا تغییر مکان دهید، به لحاظ نظامی ما فضا برای مانور خواهیم داشت. و دیگران - مالزی و بریتانیا - نمی توانند به راحتی به ما حمله کنند. کالیمنتان مرکزی در وسط کشور قرار دارد.»

جی جی کوسنی، در مورد اردوگاه های کار اجباری، شکنجه و میدان های قتل عام به ما میگوید. او هم چنین تصویری در مورد وضعیت غم افزا و فرو ماندگی به ما میدهد وقتی راجع به شرایط فعلی شهر و استان با ما صحبت می کند.

آیا پالانگکاریا می تواند به عنوان یک شکست کامل، یک گورستان رویا ها توصیف شود؟ قطعاً!

قلمرو عظیمی از این شهر، مانند دیگر شهر های اندونزی، محله های مخروبه ای بیش نیستند. محله های پرجمعیت فقیر نشین و کثیف در کنار رودخانه ها وجود دارد؛ شهرک های بسیار شلوغ و بی رحم، بعضی مساکن ساخته شده روی پایه های چوبی، بدون بهداشت و نظافت عمومی و تامین بسیار کم آب و برق.

در عوض، مساجد بسیار عظیم در همه جا ساخته شده است.

هیچ تمدن یا فرهنگی در اینجا یافت نمی شود، و دارای فضای عمومی بسیار کم. تنها یک شهر معمولی اندونزی، جاییکه دولت قادر به ارائه خدمات مورد نیاز و اساسی برا شهروندان نیست «(در تئوری، تعریف دقیق یک دولت شکست خورده).

کیوک دی رامپای، یک باستان شناس ارشد ۷۴ ساله، که به خاطر تحقیقات بسیار وی در مورد تاریخ کالیمنتان مرکزی، به ویژه فرهنگ مردم دایاک، شناخته شده است، صحبت می کند.

در مورد امید و خوشبینی که سوکارنو به پالانگکاریا آورده است:

«من عصر سوکارنو را به عنوان یک دوره خوش بینی و شور و شوق زیاد به یاد دارم. پالانگکاریا توسط سوکارنو همراه با مردم دایاک از کالیمنتان مرکزی و کارگران خارجی به خصوص از اتحاد جماهیر شوروی ساخته شده است. تمام کار ها با وفا داری و نظم فراوان صورت گرفت...»

متأسفانه مطالعات و تحقیق تاریخی که توسط آقای کیوک انجام شده است، برای چندین دهه است که به خوبی ترویج نشده است. ظاهراً، حتی تلاش برای از بین بردن اسناد، به احتمال زیاد به دلایل سیاسی وجود داشت. در کتابخانه، ما پرسیدیم که آیا بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران اندونزیایی و خارجی که علاقمند به تاریخ این شهر باشند وجود دارد؟

پاسخ این است که، «هیچ کس مثل شما هرگز نمی آید و سئوالاتی را از این چنین مطرح کند.»

کارگران و متخصصین اتحاد جماهیر شوروی پالانگکاریا را ترک کرده اند. میراث آنها از طریق داد و فغان فراوانی از نفرت، با خون ریزی، القاء جهل و تبلیغات مصمم و کمپین ترس و ارعاب محو شده است. امروزه کشور اتحاد جماهیر شوروی دیگر وجود ندارد، اگر چه روسیه قوی ضد امپریالیستی از بسیاری جهات آنرا در این مرحله جهانی جایگزین کرده است.

همگان «جاده روسی» را به یاد می آورند، جاده ای که دایره را ترک می کند و به سمت غرب حرکت می کند.

مجاز به ذکر است، حتی از این شاهراه های خوبی که ساخته شده است تجلیل گردد. اما، تنها اگر این «خارج از متن» صورت گیرد. «روس ها شاه راه را ساختند، شاه راه خوب، شاید بهترین جاده ای که تا بحال در اندونزی ساخته شده است.» همه چیز در مورد گذشته متوقف و فراموش شده است. هیچ چیزی در مورد سوسیالیسم، کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی بر زبانها نیست. هیچ چیز در مورد سوکارنو و حزب کمونیست اندونزی شنیده نمی شود و هیچ چیز در مورد خلق و خوی ضد امپریالیستی جوانان یا استقلال طلبی شنیده نمی شود. بله، حقیقتاً استقلال طلبی در این کشور وجود ندارد.

در حقیقت روسها (نه واقعاً «روسها»، بلکه مردم از تمام نقاط مختلف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) به کالیمنتان آمدند تا از جمهوری به تازگی مستقل و سوسیالیستی اندونزی حمایت کنند. آنها آمدند تا همبستگی بین المللی خود را اهدا کنند، برای ساختن شهر پایتخت، و در نهایت صنعت، زیر ساخت ها، بیمارستان ها و مدارس کمک کنند. این همان چیزی است که اتحاد جماهیر شوروی مرتباً بطور معمول انجام می داد: در آفریقا، ویتنام، و در افغانستان و خاور میانه. پس از کودتای سال ۱۹۶۵ توسط امپریالیسم آمریکا، نوع جدیدی از مردم ظاهر شدند، عمدتاً از غرب، اما بسیاری از جاوا، حتی از خود کالیمنتان. آنها با قطع کردن درختان به کاهش جنگل های گرمسیری زیبا و تر و تازه کمک کردند، کوه ها را مسطح کردند، رودخانه ها را مسموم کرده و تعداد زیادی از موجودات محلی و بومی را نابود کردند. آنها درختان بدخیم روغن نخل را کاشتند. آنها زمین های مردم را غارت کردند و در واقع همه چیز را بردند و به رژیم اندونزی توصیه کردند که چگونه دولت اندونزی مردم بدون زمین را از مناطق پرجمعیت شهرهای اندونزی به مناطق کمتر نفوذ کشور انتقال دهد (البته این عمل ابتکار دولت هلند بود) - برنامه طراحی شده برای تبدیل جمعیت بومی به یک اقلیت در سرزمین خود، بطوریکه آنها هرگز نمی توانند ادعای استقلال کنند. آنها کل جمعیت کشور را دوباره تربیت و هدایت کردند، از جمله استان مرکزی کالیمنتان: «آنها توده ها را مجبور کردند که زجر دهندگان خود را دوست داشته باشند. آنها را به موجوداتی مطیع تبدیل کردند. آنها توانائی توده ها را برای رویاهای خود، برافراشتن و مبارزه برای آینده بهتر را نابود کردند.»

پالانگکاریا شهر مورد علاقه سوکارنو سقوط کرده است، چیزی از آن دیگر باقی نمانده است.

ما سعی کردیم یک مکان آرام برای بحث در مورد این شهر با نوه (دختر) تیلیک ریووت که اخیراً از جاکارتا باز گشته بود پیدا کنیم. در آنجا دو محل بود که او می شناخت. یکی بار مشروب فروشی بود که پر از دود سیگار و سرو صدای بلند توام با «موسیقی» راک. اما، به دلیل صدای زیاد، صحبت کردن در آنجا غیر ممکن بود.

محل دومی، یکی از دو هتل درجه دو بود. اما، معلوم شده که آنجا یک فاحشه خانه، مستتر به عنوان محلی که مردم در آنجا به نوبه خود آهنگ های محبوب ضبط

فصلیته باد ۸ مارس
روز بین المللی زن



1 - "Sukarno dan Desain Rencanal bukota RI di Palangkaraya"



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

شده را با یک میکروفون می خوانند. بالاخره چاره ای نبود جز قرار گرفتن در باغ هتلی که در آن اقامت داشتیم. ما تعجب کردیم که « مردم در این شهر ۲۵۰ هزار نفری چه کار می کنند؟ » او چیزی در این مورد نمی توانست بگوید، ما هم چیزی نمی توانستیم بگوئیم. ما از مترو، تئاتر ملی، موزه های بزرگ و زیبا، گالری ها، سالن های کنسرت، سیرک، مؤسسات تحقیقی، پارک ها با چشمه ها، بیمارستانهای عمومی و دانشگاه ها با کتابخانه های دارا ذخیره سازی خوب اشاره کردیم: تماما عمومی، متعلق به مردم. ما سعی کردیم او را در مکالمه ای در باره رویاهای سوکارنو و رویاهای پدربزرگش درگیر کنیم.

او موضوع را عوض کرد، اما ما نگذاشتیم. و نتیجه اصرار ما این مقاله (تألیف) است، و به زودی یک کتاب در مورد رویای سوسیالیستی بزرگ، رویایی که هرگز انتشار نیافت. رویایی که خاموش شد، توسط پوچ گرایی، انکار گرایی نوکر مابی و خود خواهی درهم کوبیده شد. اما، شاید تنها برای زمان حال.

نام شهر پالانگکارایا، این رویا ها را زنده می کند. و از چیز های بسیار فوق العاده ای ساخته شده بود: جان فشانی، زنان و مردان، در کنار هم، با از خود گذشتگی، ساختن یک شهر پایتخت تازه و محبوب اندونزی در قلب کشور و نقطه دور افتاده برای مردم – همیشه برای مردم.

این رویا خیلی زیباست. و این رویا هرگز خیانت پذیر نیست. هرگز نباید فراموش شود. و بنابراین، ما هرگز اجازه نخواهیم داد تا بدست فراموشی سپرده شود.

This article was originally published on New Eastern Outlook.

آندره ولتچک، یک فیلسوف، رمان نویس، فیلم ساز و روزنامه نگار تحقیقی ست. او درگیری ها و جنگ های زیادی را در مناطق کشورهای مختلفی پوشش داده است. سه تا از آخرین کتابهای او عبارتند از: خوش بینی انقلابی، انکار گرایی غرب، یک رمان انقلابی «سرخ شفق» و پر فروش ترین کار او نگارش نثر سیاسی بر مبنای حقایق و حوادث واقعی: « افشا دروغ های امپراتوری » و بسیاری دیگر از این گونه کتابها. آندره ولتچک در حال حاضر در شرق آسیا و خاور میانه ساکن است و هم چنان به کار خود در سراسر جهان مشغول است.



در جنبش جهانی کمونیستی

بر گرفته از مجله حقیقت "لا ورداد" مجموعه ۲۰۱۸

حزب کمونیست انقلابی اروگوئه

صدای بیکاران، کارگرانی که دستمزدهای ناچیز دریافت می کنند، بازنشستگان مفلوک، تولید کنندگان کوچک و متوسط شهر و روستا را که هر روز ذوب می شوند، خاموش کنید زیرا طبق ادعای دولت ما "خودکفا" هستیم.

طبق آمار رسمی، تولید ناخالص داخلی، در سه ماهه دوم نسبت به سه ماهه اول رشد

۰,۲٪ و ۲,۵٪ در مقایسه با سه ماهه مشابه سال قبل، داشته است. وزیر اقتصاد آستوری (ASTORI) بر این بنیاد شکنده، اظهار داشت که دوره آوریل-ژوئن برای اروگوئه تنها به دلیل موقعیت همسایگی با آرژانتین بسیار دشوار نبود، بلکه به دلیل آنکه کشور شوربختانه با یک خشکسالی مهم ... مواجه شده بود. با وجود این شرایط، تولید ناخالص داخلی رشد کرد و این "نشان می دهد که پیش بینی های رکود اقتصادی مناسب نیست" (در یادداشت هفتگی جستجو).

با این استدلال، آستوری سعی کرد تا بر سر مسائل مطرح شده توسط برخی از اقتصاددانان، که بر اساس اطلاعات کافی به توسعه بحران اقتصادی منطقه و چگونگی تاثیر آن بر اقتصاد این کشورها از جمله اروگوئه، که به لطف آستوری و سه دولت شبه مترقی آمریکو فرنٹ با کسری بودجه ۳,۹٪ (۳,۴٪ برای پرداخت بهره بر روی بدهی) و بدهکاری فزاینده علیرغم بالا بودن قیمت مواد اولیه در عرصه بین المللی در دهه اخیر، روبرو است. ۶۷٪ از تولید

سقوط راهبردی

خامنه ای همچنان روی مشی سکتاریسی وانحصار طلبی شیعگری پا فشاری دارد و پیام راهبردی چهل سالگی جمهوری اسلامی را خطاب به اقلیت کوچک باقی مانده طرفداران خود اختصاص داد. او پا در سرازیری سقوط کامل نظام گذاشت که بی شک بر بحران ساختاری کنونی رژیم جمهوری اسلامی خواهد افزود. پس از خیزش صد شهر ایران دیمه نود و شش جامعه با یک بدیل توده ای رادیکال روبرو شد که در عرض ده روز سیمای

نوبنی به مبارزات تهیدستان و کارگران وزحمتکشان داد. وحشت سراسر نظام را بر داشت. دو راه در برابر رژیم موجود بود سرکوب یا همراهی با آن. آقای خامنه ای پس از چند روز سکوت راه سرکوب را در پیش گرفت. امروز ما در ادامه ی چنین سیاستی یک پلاتفرم انقلاب دومی را می بینیم که لبریز از غلو و تناقض گوئی و ذهنی گری است. در حقیقت پلاتفرمی است در سرا زیری که نظام جمهوری اسلامی را با خود تا ته دره خواهد برد و

به گور خواهد سپرد. خامنه ای در این پیام راهبردی خود از لحاظ دروغویی و رجز خوانی دست ترامپ را از پشت بسته است. هر دو تا می توانند شیوه رجز خوانی را پیشه کرده، آمری پشوانه و یاد کرده تحویل می دهند. این دشمنان قسم خورده علاوه شیوه مشترک در عرضه نظرات خود روی یک نکته دیگر کاملاً مشترک هستند، هردو از نظام سرمایه داری حاکم در کشور خود دفاع می کنند، آنرا بهترین می دانند و حمله

پالانگاریا: پایتخت "سوسیالیست" اندونزی و "میدان های کشتار" در سال ۱۹۶۵ حمایت شده از سوی ایالات متحده

توسط آندره ولتچک

تحقیقات جهانی، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۸

باور کنید یا نه، اندونزی دهها سال پیش یک کشور سوسیالیستی بود، مهد جنبش عدم تعهد، با رئیس جمهور مترقی و آتشین. سوکارنو کشور را رهبری میکرد. حزب کمونیست اندونزی (پی کی آی) در آن زمان سومین حزب کمونیست جهان پس از چین توده ای و اتحاد جماهیر شوروی و

اگر بخاطر کودتای ایالات متحده در سال ۱۹۶۵ نمی بود، این امر به راحتی می توانست انتخابات سال ۱۹۶۶ را به صورت دمکراتیک و راحت بدست آورد. تمام منابع طبیعی کلیدی اندونزی به صورت مصالحه ناپذیر و محکم در دست مردم و دولت بود. اندونزی داشت به یکی از رهبران جهان تبدیل می شد: هنوز یک کشور فقیر بود، اما خوش بین، مصمم و پر از امید بود. سوکارنو و رفقای کمونیست وی دارای یک

بینش و چشم انداز بخصوصی بودند. اما علاوه بر «شاعر سیاسی» بودن، سوکارنو یک مهندس واقع بین نیز بود، که در مورد هر دو معماری و برنامه ریزی شهری می دانست. یکی از بینش ها و چشم اندازهای وی که در پایان دهه ۱۹۵۰ متولد شده بود، ساختن یک پایتخت کاملاً جدید برای کشور عظیم هزاران جزیره خود بود. اعتقاد براین است که او یک روز محل دقیق «مرکز

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org